بزرگ‌ترین نعمت بهشت

(رؤیت خداوند)

**مؤلف:**

**امام بن قیم جوزیه** /

**691-751 ﻫ. ق**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | بزرگ‌ترین نعمت بهشت (رؤیت خداوند) | | | |
| **نویسنده:** | امام بن قیم جوزیه | | | |
| **مترجم:** | ابوعمر تهرانی | | | |
| **موضوع:** | معاد (حیات بعد از مرگ و قیامت) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[بزرگ‌ترين نعمت بهشت 5](#_Toc491504211)

[مقدمه مترجم 5](#_Toc491504212)

[دليل دوم: 11](#_Toc491504213)

[دليل سوم: 12](#_Toc491504214)

[آنچه كه از صحابه در مورد اين آيه آمده است: 14](#_Toc491504215)

[دلیل چهارم: 16](#_Toc491504216)

[دليل پنجم: 17](#_Toc491504217)

[دليل ششم: 18](#_Toc491504218)

[دليل هفتم: 23](#_Toc491504219)

[فصل: 24](#_Toc491504220)

[فصل: 25](#_Toc491504221)

[فصل: 28](#_Toc491504222)

[فصل: 35](#_Toc491504223)

[فصل: 38](#_Toc491504224)

[فصل: 38](#_Toc491504225)

[فصل: 44](#_Toc491504226)

[فصل: 44](#_Toc491504227)

[فصل: 45](#_Toc491504228)

[فصل: 47](#_Toc491504229)

[فصل: 54](#_Toc491504230)

[فصل: 55](#_Toc491504231)

[فصل: 56](#_Toc491504232)

[فصل: 59](#_Toc491504233)

[فصل: 60](#_Toc491504234)

[فصل: 62](#_Toc491504235)

[فصل: 62](#_Toc491504236)

[فصل: 64](#_Toc491504237)

[فصل: 65](#_Toc491504238)

[فصل: 66](#_Toc491504239)

[فصل: 66](#_Toc491504240)

[فصل: 69](#_Toc491504241)

[فصل: 69](#_Toc491504242)

[فصل: 70](#_Toc491504243)

[فصل: 70](#_Toc491504244)

[فصل: 71](#_Toc491504245)

[فصل: 72](#_Toc491504246)

[فصل: 75](#_Toc491504247)

[فصل: 78](#_Toc491504248)

[فصل: 89](#_Toc491504249)

### بسم الله الرحمن الرحیم

بزرگ‌ترين نعمت بهشت

(رؤیت پروردگار تبارک وتعالی)

مقدمه مترجم

إنَّ الحمد لله، نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هـادي له، وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، وأشهد أنَّ محمداً السيف في القتال و الحنين في الدعوة عبدالله و رسوله، صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه اجمعين و من تبهعم بإحسان إلى يوم الدين، بسم الله الرحمن الرحيم - والعصر - ان الانسان لفي خسر - الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر. واما بعد:

همه­ی ما می­دانیم كه روزی این دنیای فانی را باید ترک كنیم و اهمیت این مسئله تا آنجاست كه خداوند یک سوم كلام خود قرآن كریم را به آن اختصاص داده­ است، در راستای این اعتقاد و حدیث پیامبر : «طلب العلم فريضة علي كل مسلم»[[1]](#footnote-1)، تصمیم به مطالعه­ی كتاب حادی الارواح الی بلاد الافراح، تألیف عالم عالیقدر امام ابن قیم الجوزیه رح گرفتم، در حین مطالعه­ به بخشی از كتاب برخورد كردم كه موضوع آن، اثبات دیدن خداوند توسط بهشتیان در آخرت با چشمانشان، همانند دیدن ماه در شب چهارده بود؛ و از آنجائیكه از عده­ای می­شنیدم كه خداوند در همه جا حضور دارد (نه اینكه از همه جا آگاه است)، در دنیا كه ریشه­ی كلمه­ای آن جای پست است و یا حتی در جاهای كثیفِ همین دنیا مثل كاباره، مشروب فروشی، مستراح و... و در عین حال منکر رؤیت باریتعالی در قیامت توسط مؤمنین هستند؛ مرا بر آن داشت كه آن بخش از كتاب را ترجمه كنم و به امید اینكه در زمره­ی كسانیكه در سوره­ی «والعصر» خداوند آنها را از زیانكاران جدا كرده است قرار گیرم، آنرا در اختیار دوستان قرار دهم.

در ترجمه­ی آیات و احادیث این كتاب از كلماتی مثل ساق خداوند و... استفاده شده است. باید طبق آیه: ﴿...لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ...﴾ آگاه باشیم كه این كلمات (ساق، ید، ...) را نباید با ساق، دست، ... انسان یا ملائک و یا هر موجود دیگری مقایسه كرد. بطور مثال می گوئیم چشم الكترونیک آیا مانند چشم انسان است؟!.

لازم بذكر است در ترجمه­ی آیات این كتاب سعی شد­ه ­است تا از ترجمه­های شیخ شاه ولی الله محدث دهلوی ر و دكتر مصطفی خرم دل (تفسیر نور) استفاده شود و ناگفته نماند از ذکر راویان احادیث، بجز در حالت ضرورت خودداری شده است و دوستانی که علاقه­مند به این علم می­باشند، می­توانند به کتبی که در پاورقی­ها آمده رجوع کنند.

در پایان از همه­ی اساتیدی كه در ترجمه و نشر این كتاب مرا یاری كردند بخصوص شیخ حافظ عبدالوحد دهواری كه زحمت بازنگری آنرا به عهده گرفتند، كمال تشكر را دارم.

ابو عمر تهرانی/ بهار 85

در ابتدای این باب امام ابن قیم ر توصیفی بر این عقیده وارد کرده و عقاید اهل بدعت را در این­باره بیان می­دارد که از ذکر آن موارد خودداری شده است.

خداوند سبحانه و تعالی درباره­ی شخصی که در زمان خودش عالمترین مخلوقش نسبت به وی بوده است، همان کسی که الله تبارک و تعالی با او سخن گفت و او را نجات داد و او را از بین مردم زمین برگزید [یعنی حضرت موسی ] اینگونه خبر می­دهد که آن [بنده­ی بزرگوار] نگریستن به پروردگارش را از وی طلب نمود، و الله تبارک و تعالی در جواب به او فرمود: ﴿...قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِيۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا...﴾ [الأعراف: 143]»[[2]](#footnote-2).

این آیه دلایلی را بیان می­دارد که دارای وجوه مختلف می­باشد:

1. از کلیم رحمان و رسول کریم او، بر نمی­آید که از پروردگار خود چیزی را طلب نماید که بر او جایز نیست؛ چه بسا که آن امر از باطل­ترین باطلها و بزرگترین محالات باشد، امری که نزد بچه فلاسفه یونان و صائبیان و فرعونیان مانند این است که از او [تبارک و تعالی] طلب شود تا بخورد و بیاشامد و بخوابد، و مانند این اموری که الله تبارک و تعالی خیلی برتر از آن است که به آنها توصیف شود؛ خداوندا! چه عجیب است! چگونه می‌شود از صائبیان و آتش­پرستان و مشرکینی که بتها را عبادت می­کنند و بچه جهمیه­ها و فرعونیان تبعیت کرده شود و آنان را داناتر از موسی بن عمران نسبت به الله تعالی دانست. امری که برای آن حضرت غیر ممکن بوده و لزوماً، به شدیدترین شکل از آن پاک است؟!!!.
2. خداوند بلند مرتبه در اجابت خواسته­ی حضرت موسی كه از خداوند خواست تا خود را برؤیت او برساند عدم امكان این مطلب را بیان نكرد و مطمئناً اگر این كار محال بود آنرا به كلی رد می­كرد درست مانند خواسته­ی حضرت ابراهیم از خداوند متعال، مبنی براینكه زنده كردن مردگان را به او نشان دهد و همچنین درخواست حضرت عیسی كه خداوند سفره­ی آسمانی را نازل كند در این دو مورد، خداوند هیچكدام را رد نكرد، لیكن خواسته­ی حضرت نوح كه تقاضا نمود تا پسر او را نجات دهد، اجابت نفرمود، ﴿....إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٤٦ قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡ‍َٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٤٧﴾ [هود: 46-47][[3]](#footnote-3).
3. در جواب موسی خداوند فرمود: ﴿لَن تَرَىٰنِي﴾ - هرگز مرا نخواهی دید- و نفرمود: هیچ زمانی مرا نخواهی دید و من قابل رؤیت نیستم ویا دیدن من مجاز نمی­باشد و فرق بین این دو جواب، برای کسی که در آن تامل کند، واضح و آشکار است و این مسئله بر این دلالت دارد كه خداوند سبحانه و تعالی قابل رؤیت است، ولی موسی قدرت دیدن الله تبارک و تعالی در این دنیا، بخاطر عجز و ناتوانی بشر در مقابل دیدن الله تعالی در دنیا را نداشت.
4. وجه چهارم مسئله را واضح­تر می­کند: قول خداوند ﴿...وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِي...﴾ [الأعراف: 143][[4]](#footnote-4). است که به حضرت موسی یاد داد كه كوه با تمام قوت و صلابتش تحمل تجلی خداوند را در این دنیا ندارد، چه برسد به بشری كه از ضعف خلق شده است.
5. الله سبحانه و تعالی می­توانست کوه را در جای خود نگه­ دارد و آن را در جای خود نگه دارد و این امر برای قدرت وی، غیر ممکن نبود و همچنین رؤیت خود را وابسته به آن دانست؛ اگر رؤیت امری به ذاته محال بود، آن را وابسته به استقرار کوه بر نمی­شمرد؛ و اگر رؤیت امر محالی بود، در جواب چنین می­فرمود: اگر کوه در جای خود بماند پس من می­خورم و می­آشامم و می­خوابم؛ آیا هر دو امر برای شما یکی است؟
6. قول خداوند سبحان ﴿...فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا...﴾ [الأعراف: 143][[5]](#footnote-5). از روشنترین دلایل برای اثبات ممكن بودن رؤیت خداوند می­باشد و چگونه ممكن است كه خداوند خود را به كوهی كه جماد است و هیچ پاداش و جزایی برای او نوشته نشده است نشان دهد و خود را به پیامبران و اولیائش در سر زمین كراماتش نشان ندهد؟ و سبحانه و تعالی به موسی آموخت که وقتی کوه یارای باقی ماندن در برابر رؤیت را ندارد، بشر ضعیف­تر هم به طبع این توانایی را نخواهد داشت.
7. خداوند بلند مرتبه با پیامبرش سخن گفت و او را خطاب قرار داد و او را نجات داد، و آیا كسی كه جواز صحبت بی­واسطه را به او داد، جواز رؤیت که امری اولی­تر است را به او نمی­دهد؟ پس رؤیت را نمی­شود انکار کرد، مگر آنکه سخن گفتن خداوند را انکار کرد. و گروهی که رؤیت را منکر شده­اند، بین دو امر فوق جمع کرده و هر دو را انکار کرده­اند، هم سخن گفتن الله با شخصی و هم اینکه کسی او را ببیند. می­بینیم از آنجا که موسی سخن او را شنیده بود، از وی درخواست نمود تا او را ببیند و پیامبر الله جواز رؤیت را از مورد خطاب قرار گرفتن و شنیدن سخنش استنباط کرده بود؛ و جوابی که به وی داده شد، محال بودن امر را نمی­رساند بلکه به او نشان داده شد، همانگونه که کوه توانایی ثابت ماندن در برابر تجلّی الله را ندارد، او نیز این توانایی را [در دنیا] دارا نمی­باشد.

در كلام خداوند كه فرمود: ﴿لَن تَرَىٰنِي﴾ - هرگز مرا نمی­بینی- درست است كه نفی دیدن در آینده آمده است ولی دلیلی بر استمرار دیدن نمی­باشد؛ به این دو آیه توجه كنید: ﴿وَلَن يَتَمَنَّوۡهُ أَبَدَۢا...﴾ [البقرة: 95][[6]](#footnote-6). [كه در مورد یهودیان كه قسمتی از كافران هستند آمده است] و قول دیگر خداوند: ﴿وَنَادَوۡاْ يَٰمَٰلِكُ لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّك...﴾ [الزخرف: 77][[7]](#footnote-7). [كه در مورد تمام كافران آمده است؛ مشاهده می­شود عده­ای از کافران یعنی یهودیان هرگز «لن» تقاضای مرگ نمی­کنند ولی در آیه دوم اشاره شده، کافران در آخرت تقاضای مرگ می­کنند، پس نتیجه می­گیریم هرگز «لن» در آیه اول فقط برای دنیا می­باشد].

دليل دوم:

كلام خداوند بلند مرتبه: ﴿...وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُ...﴾ [البقرة: 223][[8]](#footnote-8). و سخن دیگرش ﴿تَحِيَّتُهُمۡ يَوۡمَ يَلۡقَوۡنَهُۥ سَلَٰمٞ﴾ [الأحزاب: 44][[9]](#footnote-9). و قول دیگر خداوند: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ﴾ [الکهف: 110][[10]](#footnote-10). و آیه دیگر قرآن كریم: ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 249][[11]](#footnote-11). و كلیه صاحبنظران ادبیات عرب متفقند كه لقاء منسوب به زنده­ی كاملاً بینا است و دیدن و رؤیت را اثبات می­كند و كلام خداوند برای اثبات این گفته آن است كه: ﴿فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقٗا فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ﴾ [التوبة: 77][[12]](#footnote-12). و همانا احادیث صحیح و صریحی وجود دارد كه خداوند تعالی را منافقین و كفار در عرصه قیامت می­بینند، كه ان شاء الله در صفحات بعدی این نوشتار خواهد آمد.

و كلا در این مسئله سه قول در اهل سنت وجود دارد:

1. خداوند را بجز مؤمنین كسی نخواهد دید.
2. تمامی افراد او را در ابتدا می­بینند، چه مؤمن و چه كافر، و بعد از آن خداوند خود را از كُفّار پنهان می­دارد و هرگز بعد از آن، او را نمی­بینند.
3. منافقین او را می­بینند ولی كافران نمی­بینند.

دليل سوم:

سخن خداوند باریتعالی ﴿وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٢٥ ۞لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ وَلَا يَرۡهَقُ وُجُوهَهُمۡ قَتَرٞوَلَا ذِلَّةٌۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٦﴾ [یونس: 25-26][[13]](#footnote-13). در اینجا معنی ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ الحسنی» بهشت است و ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن به پروردگار كریم می باشد.

و در تفسیر این آیه از پیامبر، کسی که قرآن بر وی نازل شده است و صحابه بعد از وی قرار دارند، در صحیح مسلم آمده است: از حماد بن سلمه از ثابت بن عبدالرحمن بن ابی لیلی از صهیب که گفت: پیامبر آیه ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ را قرائت كرد و فرمود: وقتی اهل بهشت وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می­شوند منادی­ای بانگ می­زند: ای اهل بهشت خداوند به شما وعده­ای داده بود و می­خواهد به وعده­ی خود وفا كند، اهل بهشت می­گویند: این وعده چیست؟ مگر( این وعده) ازدیاد ثوابهایمان و نورانی شدن چهره هایمان و داخل شدنمان به بهشت و حفظ كردنمان از جهنم نبود!! و حجاب كنار می­رود و خداوند را مشاهده می­كنند و از [بین تمام] چیزهایی كه به آنها داده خواهد شد، هیچ چیز محبوب تر از نگریستن به خداوند نزد آنها نخواهد بود و آن ﴿زِيَادَةٞ﴾ است[[14]](#footnote-14). و حسن بن عرفه گفته است: مسلم بن سالم بلخی برای ما روایت کرد از نوح بن ابی مریم از ثابت از انس که از پیامبر در مورد آیه ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ پرسیده شد و او در جواب فرمود: برای كسانیكه در دنیا عمل نیک انجام می­دهند ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾خواهد بود می­باشد كه آن بهشت است و ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن به خداوند[[15]](#footnote-15). و محمد بن جریر گفته است: ابن حمید برای ما روایت کرده از ابراهیم بن مختار از ابن جریج از عطاء: كعب ابن عجرة از پیامبر درباره­ی كلام خداوند: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ روایت كرد که وی فرمود: ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن به خداوند رحمان می باشد. و عطاء [یکی از راویان حدیث]، همان خراسانی است و عطاء بن ابی رباح نمی­باشد.

ابن جریر [با اسنادی که در متن عربی این کتاب نیز به آن اشاره شده] از ابی ابن كعب روایت می­کند: از پیامبر درباره (معنای كلمه­ی) ﴿زِيَادَةٞ﴾ در كلام خداوند: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ سوال شد، و او در جواب فرمود: ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ بهشت و ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن به خداوند است[[16]](#footnote-16). و همچنین اسد السنة ‌‍]امام احمد بن حنبل] از ابوموسی [با اسنادش که در متن عربی به آن اشاره شده]، روایت می­کند: او شنید پیامبر می­فرمود: خداوند منادیی­ای را روز قیامت مامور می­كند، تا با صدایی كه اولین تا آخرین نفر اهل بهشت آنرا می­شنوند، ندا دهد: ای اهل بهشت خداوند به شما وعده­ی ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ «داده بود و الحسنی بهشت است و ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن به خداوند [[17]](#footnote-17). و در حدیثی دیگر كه ابن وهب [با اسنادش] از ابوموسی روایت كرده: از پیامبر آمده است: خداوند در روز قیامت به منادیی­ای امر می­كند، تا با صدایی كه از اولین تا آخرین نفر اهل بهشت آنرا می­شنوند، ندا سر دهد، كه همانا خداوند به شما وعده­ی ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ و ﴿زِيَادَةٞ﴾ را داده بود، كه ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ بهشت است و ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن به [خداوند] رحمان[[18]](#footnote-18).

آنچه كه از صحابه در مورد اين آيه آمده است:

ابن جریر [با اسنادش] روایت می­کند: ابوبكر صدیق درباره­ی آیه ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ گفت: نگریستن به خداوند كریم می­باشد[[19]](#footnote-19). و [با همان اسناد] روایت شده است: حذیفه گفت: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ نگریستن به پروردگارشان تبارک و تعالی می­باشد[[20]](#footnote-20). و علی بن عیسی از شبابه از أبوبکر هذلی که از أبا تمیمه هجیمی شنیده بود که ابوموسی گفت: وقتی روز قیامت فرا می­رسد خداوند برای اهل بهشت منادیی­ای مبعوث می­كند كه ندا می‌دهد: آیا خداوند به وعده­ای كه به شما داده بود وفا كرد؟ به چیزهای كه خداوند از روی كرامت برای آنها فراهم كرده است می­نگرند و می گویند: بله، و [منادی] می­گوید: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ مشاهده­ی [خداوند] رحمان است[[21]](#footnote-21). و عبد الله بن مبارک از ابی­بکر هذلی: که أبوتمیمه به او خبر داده بود که ابوموسی أشعری ، وقتی در مسجد جامع بصره خطبه می­خواند، گفت: خداوند روز قیامت، مَلَكی را برای اهل بهشت مامور می­كند، او می­گوید: ای اهل بهشت آیا خداوند به وعده­ای كه به شما داده بود وفا كرد در حالیكه به سنگهای گران قیمت و چیزهای حلال و نهرها و همسران پاكیزه می­نگرند ، می­گویند: بله، خداوند به وعده­ای كه به ما داده بود وفا كرد، سپس ملَک می­گوید: آیا خداوند به وعده­ای كه به شما داده بود وفا كرد، تا سه بار [این سخن را تكرار می كند]،‌ آنها از چیزهایی كه به آنها وعده داده شده بود چیزی كم نمی­یابند و می­گویند: بله، و ملَک می­گوید: [هنوز] چیزی برای شما باقی است و خداوند تعالی می فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾، آگاه باشید كه ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ بهشت است و ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن به خداوند بلند مرتبه[[22]](#footnote-22).

و در تفسیر اسباط ابن نصر [با اسنادش] از ابن مسعود در مورد آیه­ی ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ وَلَا يَرۡهَقُ وُجُوهَهُمۡ قَتَرٞوَلَا ذِلَّةٌ...﴾ [یونس: 26][[23]](#footnote-23). آمده است: ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ بهشت است و ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن به پروردگار بلند مرتبه و «قَتَرٌ» سیاهی است.و همچنین عبدالرحمن ابن ابی لیلی و عامر بن سعد و اسماعیل ابن عبدالرحمن السُدی و ضحّاک بن مَزَاحم و عبد الرحمن بن سابط و ابواسحاق سبیعی و قتاده و سعید بن مسیب و حسن بصری و عكمره مولی بن عباس و مجاهد بن جبر گفته‌اند: ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ بهشت و ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن به خداوند تعالی می‌باشد. و تمامی سلف، بدون استثنا درباره­­ی آیه­ی: ﴿وَلَا يَرۡهَقُ وُجُوهَهُمۡ قَتَرٞوَلَا ذِلَّةٌ﴾ [یونس: 26][[24]](#footnote-24). گفته­اند: این امر بعد از نگریستن به الله تعالی می‌باشد، و احادیثی که در این زمینه می­باشد صحیح می­باشند. خداوند ﴿زِيَادَةٞ﴾ را چیزی اضافه بر بهشت معرفی می­فرماید و این خود دلیلی است براینكه چیزی ورای بهشت و اضافه شده بر آن است؛ و کسانی که ﴿زِيَادَةٞ﴾ را مغفرت و رضایتمندی تفسیر کرده­اند، [باید گفت:] آن دو نیز از مسلتزمات رؤیت پروردگار تبارک و تعالی می­باشند.

دلیل چهارم:

در قرآن مجید داریم: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ [المطففین: 15][[25]](#footnote-25). این آیه بر این دلالت دارد كه از بزرگترین مجازتهای، كسانی كه كفر می­ورزند، این است که در روز قیامت خداوند خود را از آنها پنهان می­دارد و آنها او را نمی­بینند و صدای او را نمی­شنوند، پس کاملاً واضح است، اگر برای مؤمنین نیز چنین بود، در قرآن از آنها نیز به همین گونه یاد می­شد. امام شافعی / و عده­ای دیگر از امامان این آیه را حجتی برای رؤیت خداوند قرار داده­اند. و طبرانی و دیگر محدثین از مزنی روایت كرده­اند، كه از امام شافعی درباره­ آیه­ی ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ [المطففین: 15] شنیده است: این دلیلی است بر این باور كه اولیاء الله، روز قیامت پروردگارشان را می­بینند. و همچنین حاكم از طریق أصم از ربیع بن سلیمان روایت كرده است: برای حضرت محمد بن ادریس شافعی، نوشته­ای از صعید آمد و در مورد كلام خداوند عزوجل ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ سئوال شد، گفت: پنهان بودن خداوند از آنها(كافرین) از روی غضبش، دلیلی بر این است كه اولیائش او را از روی رضایتش می­بینند. ربیع گفت: به او گفتیم: ای ابوعبدالله در مورد آن، تو نیز چنین می­گویی؟ گفت: بله، و آن چیزی است كه خداوند به آن وعده داده است، و اگر محمد ابن ادریس یقین نداشت كه او خداوند را خواهد دید، اصلاً او را عبادت نمی­كرد. و طبرانی نیز در شرح السنه از طریق اَصم این روایت را آورده است و ابو زرعه رازی گفت: از احمد ابن محمد ابن حسین شنید كه می­گفت: از محمد ابن عبدالله ابن حكم سئوال شد: آیا انسانها روز قیامت پروردگارشان را می­بینند؟ و او در جواب گفت: فقط مؤمنین او را می­بینند، و محمد گفت: در مورد رؤیت خداوند از امام شافعی سوال شد و او گفت: خداوند بلند مرتبه می­فرماید: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ و این دلیلی است كه بین مؤمنین و خداوند پرده­ای وجود نخواهد داشت.

دليل پنجم:

در مورد آیه ﴿لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ ٣٥﴾ [ق: 35][[26]](#footnote-26). طبرانی گفته است: كه از علی ابن ابی­طالب و انس ابن مالک ب روایت شده­است: كه آن نگریستن به خداوند می‌باشد و قول بعضی تابعین چون زید ابن وهب نیز بر این امر قرار دارد.

دليل ششم:

كلام خداوند عزوجل است كه: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَ﴾ [الأنعام: 103][[27]](#footnote-27)؛ استدلال به این آیه در نفی رؤیت خداوند از عجیب‌ترین و ضعیفترین استدلالها می­باشد و خواهیم دید كه این آیه، نه رد كننده­ی آیه دیگری می­باشد و نه حدیث صحیحی. استاد ما [شیخ الاسلام]، وجه استدلال آنرا به بهترین شکل برای ما تصریح کرد و با لحنی آرام به من گفت: من تأکید می­کنم، نه تنها آن آیه هیچ ردّی بر آیه­ای دیگر و یا حدیث صحیح نیست، بلکه دلیلی برای رد کسانی است که رؤیت را منکر می­باشد، و آن جایز بودن رؤیت را رسانده و غیر ممکن بودن آنرا رد می­کند. خداوند سبحانه فقط آنرا از جهت مدح خودش بیان می­فرماید و آن مدح فقط دلیلی برای اثبات صفات ثابته می­باشد، و باید توجه داشت که [اگر در این آیه] عدم محض چیزی [مثلِ رؤیت] بیان شده باشد، گویای هیچ­گونه کمالی نبوده و توسط آن مدحی صورت نمی­گیرد؛ پروردگار سبحانه و تعالی، هرگاه خود را با اعلام عدم وجود صفتی، مدح می­فرماید، امرِ وجودی دیگری را به اثبات می­رساند، مثلاً مدح او در مورد عدم غفلت و خوابش، متضمن كمال تدبیر كنندگی اوست، و عدم مرگش متضمن كمال حیات اوست، نفی سستی و درمانده­ بودنش متضمن كمال قدرتش است و نفی شریک و همنشین و فرزند و پرستار، متضمن كمال ربوبیت و الوهیت(معبودیت) و چیرگی اوست و نفی خوردن و نوشیدن، متضمن كمال بی­نیازی و غنای اوست، و نفی شفاعت بدون اجازه او، متضمن كمال توحید و بی­نیازی او از خلقش می­باشد، نفی ظلم متضمن كمال عدل و علم و غنای اوست، و نفی فراموشكاری و پنهان بودن چیزی از او، متضمن كمال علم و احاطه­اش به همه چیز می­باشد و نفی ­شبیه بودن چیزی به او، متضمن این است كه در ذات و صفات دارای كمال است؛ و از آنجا که هیچ مدحی با بیان این عدم وجود، به اثبات نمی­رسد و صفت نفی شده با موصوف خود در این عدم شریک می­شود و واضح است که هرگاه موصوفی با صفت عدمی وصف شود و او دارای آن نقض باشد، این توصیف، بیان کننده­ی هیچ کمالی برای موصوف خود نمی­باشد.

و اگر آیه­ی: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ بیانگر قابل دیده نشدن وی باشد، هیچ مدحی در آن آیه صورت نمی­گیرد و با مشارکتِ صفتِ نفی چیزی با الله تعالی، هیچ کمالی را برای وی به اثبات نمی­رسد؛ پس معنی آن اینگونه می­شود که او دیده می‌شود ولی درک نشده و به او احاطه حاصل نمی­شود، همانگونه که در كلام خداوند داریم: ﴿وَمَا يَعۡزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثۡقَالِ ذَرَّةٖ﴾ [یونس: 61][[28]](#footnote-28). و این بیانگر آن است كه او همه چیز را می­داند و كلامش ﴿وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ﴾ [ق: 38][[29]](#footnote-29)؛ بیانگر كمال قدرت خداوند می­باشد و در كلامش ﴿وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا﴾ [الکهف: 49][[30]](#footnote-30). كامل بودن عدل خداوند را می­رساند و در قرآن مجید داریم ﴿لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞ﴾ [البقرة: 255][[31]](#footnote-31). كمال تدبیر كنندگی او را می­رساند و در انتها، سخنش: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ بر نهایت عظمت پروردگار و اینكه او از هر چیزی بزرگتر است دلالت دارد و او درک نمی­شود، چون به او احاطه حاصل نمی‌شود و ادراک و درک کردن به معنی احاطه پیدا کردم بر چیزی می­باشد. و می­بینیم که این خود دلیلی برای اثبات رؤیت می­باشد، همانگونه که خداوند بلند مرتبه می­فرماید: ﴿فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ ٦١ قَالَ كَلَّآۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ ٦٢﴾ [الشعراء: 61-62][[32]](#footnote-32)، در این آیه یاران حضرت موسی می­گویند: فرعونیان بر ما احاطه پیدا كرده­اند و نمی­گویند: فرعونیان ما را می‌بینند، چنانچه حضرت موسی با گفتن ﴿كَلَّآ﴾ نفی رؤیت آنان توسط فرعونیان را اعلام نمی­كند، بلكه نفی احاطه كردن آنها را بیان می­دارد و می­فرماید: پروردگار با من است و راه را به من نشان خواهد داد. و خداوند سبحان در تصدیق سخن حضرت موسی می­فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَسۡرِ بِعِبَادِي فَٱضۡرِبۡ لَهُمۡ طَرِيقٗا فِي ٱلۡبَحۡرِ يَبَسٗا لَّا تَخَٰفُ دَرَكٗا وَلَا تَخۡشَىٰ ٧٧﴾ [طه: 77][[33]](#footnote-33). و باید توجه داشت كه دیدن با درک كردن بطور كامل فرق می­كند و پروردگار بلند مرتبه دیده می شود ولی درک نمی­شود، همانگونه كه همگان می­دانند او وجود دارد اما كسی بر ماهیت وجودش احاطه پیدا نمی­كند؛ و این فهم صحابه و ائمه از این آیه می­باشد.

ابن عباس گفته است: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ یعنی چشم‌ها به او احاطه نمی یابد و همچنین از قتاده / آمده است: او بزرگتر از آن است كه چشمها بر او مستولی گردند و عطیه / گفته است: خداوند را می­نگرند و چشمهای آنها به خداوند احاطه پیدا نمی­كند، ولی خداوند هنگام دیدن آنها بر ایشان احاطه دارد و این معنی قول خداوند است كه ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَ﴾. پس مؤمنین خداوند را با چشمهایشان می­بینند، ولی درک آنها كامل نمی­شود و او را در نمی­یابند و خداوند این­چنین وصف شده، كه چیزی بر او محیط نمی­شود و او به هر چیزی احاطه پیدا می­كند و همچنین او تمام كلام مخلوقاتش را می­شنود ولی كسی بر كلام او احاطه نمی­یابد، و او به علم خلقش آگاه است ولی كسی از علم او برخوردار نیست.

و به همین صورت برای نفی صفات الله به آیه­ی ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ ﴾ [الشوری: 11][[34]](#footnote-34). استدلال می­کنند، ولی در واقع این آیه از بزرگترین دلایل برای اثباتِ کثرتِ صفات کمال الله و نعوت جلال وی می­باشد؛ و از روی کثرت و عظمت و وسعت صفات الله است که چیزی شبیه وی وجود ندارد، و اگر از آن برای اثبات نفی صفات استفاده شود، می­بینیم که عدم و نبودِ محض توسط این مدح صورت گرفته است؛ و این را هم باید در نظر داشت که هر انسان عاقلی از اینکه گفته شود: فلانی مثل و مانندی ندارد، و برای او نظیری وجود نداشته، و کسی شبیه او نیست، اینگونه برداشت می­کند که آن شخص بر اساس اوصاف و نعتهایش که وی در آنها با دیگر انسانها فرق دارد، او را از مردم دیگر جدا می­کند؛ و بیانگر وقتی است که زیادی اوصاف و صفتهای او باعث از بین رفتن مشابهت مردم دیگر با وی و بی­مانند شدن او شود؛ پس این سخن خداوند: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ ﴾، دلیلی بر کثرت اوصاف و صفات او می­باشد و کلامش: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾، دلیل بر دیده شدن و درک نشدنش می­باشد، و کلامش: ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٤﴾ [الحدید: 4][[35]](#footnote-35). دلیل بر جدا بودن پروردگار از خلقش می­باشد، یعنی او آنها را در درون خودش خلق نفرموده، بلکه آنها در خارج خودش خلق نموده است، و جدا از این مسئله با استقرار برعرشش نیز از مخلوقاتش جدا شده است، و همچنین می­داند که آنها، بر چه حالی هستند و آنها را می­بیند و دیداری شکاف دهنده در مقابل آنها دارا می­باشد، و با عمل و قدرت و اراده و شنوایی و دیدنش بر آنها احاطه دارد و این همان معنیِ همراه بودن الله، با بندگانش در هر کجایی که باشند، است. و این مسئله با تأمل خوب، در لفظ و معنای این سخن الله تعالی: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَ﴾ حاصل می­شود، و آن ذات سبحانش برتر از آن است توسط چشمها درک شده و به وی احاطه حاصل شود، و با باریک بینی و خبر دار بودنش از هر چیز، چشمها را درک کرده و و از دید او پنهان نمی­مانند، و او در عین عظمتش باریک بین است و عین باریک بینی عظیم، کسی که هیچ چیزی بمانند او نیست و او شنوای بیناست، ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٠٣﴾.

دليل هفتم:

خداوند در قرآن می­فرماید: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ [القیامة: 22-23][[36]](#footnote-36). اگر شما این آیه را از تحریفِ از جایگاهش و از کسانی که درباره­ی آن سخن دروغ می­بافند، حفظ کنید؛ به خوبی در آنچه که ذات سبحان به آن اراده فرموده، ندای دهنده­ای آشکار را می­بینید که فریاد می­زند: الله سبحانه با چشمِ سر در روز قیامت دیده می­شود؛ این صریح گویی را چیزی از بین نمی­برد، بجز تحریفی که تحریف­کنندگان آنرا تأویل می­نامند، اگر دقت کنیم می­بینیم که تأویل مطالب صریحی که درباره­ی معاد، بهشت، جهنم، میزان و حساب آمده، برای این آقایان، راحتر از تأویل آیات فوق می­باشد، و این تأویلات، درباره­ی تمامی مطالبی که از قرآن و سنت می­باشد، نیز امکان پذیر است، و هر انسان پیرو باطلی، اگر بخواهد در این زمین خاکی بدنبال تأویل مطالب صریح و تحریف آنها از وضعیت اصلیش باشد، می­تواند براحتی تأویل کنندگانِ این نصوص و مطالب صریح را بیابد؛ و این همان چیزی است که دین و دنیا را به فساد می­کشاند. فعل «نظر» با توجه به حالتی که در جمله دارد چند معنی می­دهد، بدین ترتیب که اگر تنها بیاید معنی توقف و انتظار می­دهد، مثل: ﴿ٱنظُرُونَا نَقۡتَبِسۡ مِن نُّورِكُمۡ﴾ [الحدید: 13][[37]](#footnote-37). و اگر همراه «في» بیاید به معنی تفكر كردن می­باشد، مثل: ﴿أَوَلَمۡ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ...﴾ [الأعراف: 185][[38]](#footnote-38). و اگر با «إِلَى» بیاید به معنی دیدن با چشمِ سَر می­باشد، ﴿ٱنظُرُوٓاْ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ﴾ [الأنعام: 99][[39]](#footnote-39). و یزید بن هارون گفت: مبارک از الحسن خبر داد: نگریست به پرودگارش تبارک و تعالی با و نگریست به نور، وی ای پیرو سنت پیامبر حال ببین تفسیر پیامبر و صحابه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و ائمه رحمهم­الله درباره این آیه چه می­باشد!!.

ابن مَرْدَوَیه [با اسناد] در تفسیرش این آیه آورده است: رسول الله درباره­ی این كلام خداوند بلند مرتبه ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ فرمود: از روی نیكی و اجر نهادن می­باشد، و در مورد آیه­ی ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ فرمود: بسوی پروردگار [می­نگرند]، و ابو صالح از ابن عباس­ بروایت می­کند: ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ می­نگرد به وجه الله و همچنین عكرمه / گفته است: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ٢٢﴾ دلیل بر نعمت دائمی و زیاد است و ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ دلالت بر عظمت نگریستن به پروردگار دارد، چه نگریستنی؛ و ابن عباس ب نیز چنین گفته­است و این تفسیر مورد اجماع اهل سنت و حدیث می­باشد.

فصل:

احادیثی که از پیامبر و یارانش رسیده و به حد تواتر است، از صحابه بزرگواری چون ابوبكر صدیق، ابوهریره، ابو سعید خدری، و جریر بن عبدالله جبلی، و صهیب بن سنان رومی و عبدالله ابن مسعود هذلی و علی ابن ابیطالب و ابو موسی اشعری و عدی بن حاتم طائی و انس ابن مالک انصاری و بریده ابن حصیب اسلمی و ابو رزین عقیلی و جابر ابن عبدالله انصاری و ابو امامه باهلی و زید ابن ثابت و عمار ابن یاسر و مادر مؤمنان عایشه و عبد الله ابن عمر و عماره ابن روبیه و سلمان فارسی و حذیفه بن یمان و عبدالله ابن عباس و عبدالله بن عمرو بن عاص و احادیث موقوف از ابی ابن كعب و كعب بن عجره و فضاله بن عبید به شکل موقوف و اشخاصی از یاران پیامبر که اسم برده نشده­اند، رضی الله تعالی عنهم أجمعین، دلالت بر این موضوع دارد. و سیاق احادیث آنها در صحاح و مسندها و سنن آمده و بر اساس قبول و تسلیم و فراخی سینه بوده و نه از روی تحریف و تغییر و به زور قبول کردن و نه بر اساس دروغ بستن، و کسی که راه دروغ بستن به او را برگزیند، از کسانی که به وجه پروردگارشان می­نگرند نخواهد بود و روز قیامت پروردگارشان از آنها در پشت پرده­ای خواهد بود.

فصل:

و اما حدیث ابوبكر صدیق كه امام احمد / [با اسنادش] روایت كرده است: پیامبر شبی را صبح كرد و بعد نماز صبح خواند و نشست تا اینكه وقت ضحی فرا رسید، او خندید، نماز ظهر و عصر و مغرب را خواند و با كسی صحبت نكرد تا اینكه نماز عشایش را نیز خواند و سپس بلند شد و بسوی اهلش رفت. مردم به ابوبكر گفتند: آیا نمی­پرسی دلیل این كار پیامبر چیست؟ پیامبر كاری كرد كه قبلاً آنرا انجام نمی­داد، [حضرت ابوبكر ] گفت: و سوال شد از ایشان، و او فرمود: بله، امر دنیا و آخرت بر من ارائه شد و از اولین تا آخرین انسانها بر روی زمین بلندی جمع شدند و مردم گروه گروه شدند و در حالیكه نزدیک بود که عرق به گونه­هایشان برسد، نزد آدم رفتند و گفتند: ای آدم تو پدر انسانها هستی و تو را خداوند بین بندگانش برگزیده است، مارا نزد پروردگارت شفاعت كن، فرمود: به لقاء پروردگار رسیده­ام، همانگونه كه به لقاء پروردگارتان آمده­اید، بسوی پدر بعدیتان نوح بروید، ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحٗا وَءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمۡرَٰنَ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٣﴾ آل‌عمران: 33][[40]](#footnote-40)، فرمود: بسوی نوح راهی می‌شوند و به او می­گویند: ما را نزد پروردگارت شفاعت كن، تو كسی هستی كه خداوند ترا برگزیده است و با دعای تو خانه­ای از كفرورزندگان باقی نماند (و همه­ی خانه­های آنان را الله ویران كرد)، می­فرماید: این كار بر عهده­ی من نیست به نزد ابراهیم بروید، او كسی است كه خداوند او را خلیل(یكی از بالاترین درجات دوستی) خود گرفته است؛ بسوی ابراهیم راهی می­شوند و او می­فرماید: این كار بر عهده­ی من نیست به نزد موسی بروید. او كسی است كه خداوند با او صحبت كرده است، [نزد حضرت موسی ع می­روند]، و او می فرماید: این كار بر عهده­ی من نمی­باشد، به نزد عیسی بن مریم بروید، او كسی است كه (به اذن خداوند) بیماری پیسی و كوری را درمان كرد و مرده را زنده كرد، [به نزد حضرت عیسی می­روند] و او می­فرماید: این كار بر عهده­ی من نیست، به نزد آقای فرزندان آدم، محمد بروید، شفاعت شما را نزد پروردگار خواهد كرد. پیامبر همراه جبرئیل به نزد پروردگار می­روند، سپس خداوند می­فرماید: [ای جبرئیل] به او اذن بده و بشارت بهشت، و جیرئیل همراه پیامبر بر می­گردند و پیامبر به اندازه­ی جمعه­ای به سجده می­افتد، خداوند می­فرماید: سرت را بلند كن و بگو! سخنانت شنیده می‌شود، شفاعت کن! و شفاعتت پذیرفته می­شود.

(راوی) گفت: سرش را بلند می­كند، و وقتی بسوی پروردگارش می­نگرد به مدت جمعه دیگری به سجده می­افتد و خداوند به او می­فرماید: بگو! سخنانت شنیده می­شود و شفاعت كن! و شفاعتت پذیرفته می­شود، گفت: می­خواهد سجده كند كه جیرئیل () دو بازوی او را می­گیرد و خداوند دری از دعا را می­گشاید كه برای هیچ كس قبل از او هرگز نگشوده است، و می­فرماید: پروردگارا! بدون هیچ فخری، مرا آقای فرزندان آدم خلق كردی، و بدون هیچ فخری، روز قیامت اولین كسی هستم كه زمین را برای او شكافتی [تا از آن خارج شود]، تا اینكه مرا بحوضی رساندی كه وسعت آن از فاصله­ی بین صنعاء و ایله بیشتر است، سپس گفته می­شود: صدّیقان را بخوانید و آنها شفاعت می­كنند، سپس گفته می­شود: پیامبران را بخوانید و پیامبری می­آید كه با او ده تا چهل نفر هستند و پیامبری می­آید كه پنج یا شش نفر با او می‌باشند و پیامبری می­آید كه كسی با او نیست سپس شهداء می­آیند و كسانی را كه می‌خواهند [به اذن خداوند] شفاعت می­كنند، وقتی كار شهداء به اتمام رسید خداوند عزوجل می­فرماید: من مهربانترین مهربانان هستم، هر كس كه به من ذره­ای شرک نورزیده باشد وارد بهشت شود، و آنها داخل بهشت می­گردند، سپس خداوند می­فرماید: به اهل آتش بنگرید! آیا هیچ عمل خیری برای آنها نوشته شده است؟ و مردی را در جهنم می­یابند و به او گفته می­شود: آیا هیچ عمل خیری انجام داده­ای و او می­گوید: خیر، بجز اینكه در خرید و فروش با مردم گذشت داشتم، خداوند می­فرماید: از بنده­ی من گذشت كنید كه او از بندگان من گذشت می­كرد، سپس مرد دیگری را از جهنم خارج می­كنند، و به او می­گویند: آیا هرگز عمل خیری انجام داده­ای و او می­گوید: خیر، بجز اینكه به فرزندم وصیت كردم، وقتی فوت كردم مرا در آتش بسوزاند، سپس مرا آسیاب كند تا مثل آرد شوم و مرا به دریا ببرد و در طوفان رها سازد، پس از آن خداوند پروردگار جهانیان قادر نخواهد بود تا مرا جزا دهد، و خداوند می­فرماید: برای چه این كار را كردی و جواب می­دهد: از ترس تو، از پس آن خداوند می­فرماید: به اندازه بزرگترین پادشاهی كه دیده­ای و ده برابر آن برای تو [نعمت] خواهد بود و او می­گوید: آیا مرا به استهزاء گرفته­ای و [و البته كه] تو پادشاه [عالَم] هستی، [پیامبر] فرمود: این همان چیزی است كه در هنگام ضحی(قبل از اذان ظهر) به آن خندیدم[[41]](#footnote-41).

فصل:

حال بنگریم به احادیث ابوهریره و ابوسعید خدری ب، ­در صحیحن از ابوهریره روایت است: مردم به پیامبر گفتند: ای پیامبر آیا پروردگارمان را روز قیامت می­بینیم؟ رسول الله فرمود: آیا در دیدن ماه هنگامیكه قرص كامل است، دچار مشكل می­شوید؟ گفتند: خیر، ای رسول الله. فرمود: آیا در دیدن خورشید هنگامی كه ابری جلوی آن نیست ازدحام می­كنید؟ گفتند: خیر، فرمود: به همین شكل شما او را می­بینید، خداوند انسانها را روز قیامت جمع می­كند و می­فرماید: هركس بدنبال چیزی كه ذره­ای آن را پرستش كرده است برود، كسی كه خورشید را پرستش كرده است بدنبال آن برود، و كسی كه ماه را پرستش كرده است بدنبال آن برود، و كسی كه طاغوت را عبادت كرده است بدنبال طاغوت برود، و این امت باقی می­ماند كه منافقین نیز در بین آنها می­باشند. بعد از آن خداوند باری­تعالی در غیر وجهی كه او را می­شناسند خود را به آنها نشان می­دهد و می­فرماید: من پروردگار شما هستم، می­گویند: از تو به خداوند پناه می­بریم ما اینجا می­مانیم تا پروردگارمان بیاید، وقتی او بیاید او را می­شناسیم، بعد از آن خداوند به همان صورتی كه او را می­شناسند خود را به آنان نشان می­دهد و می­فرماید: من پروردگار شما هستم، آنها می­گویند: تو پروردگار ما هستی و بدنبال وی می­روند. دو طرف جهنم را می­پیمایند، و من و امتم اولین كسانی هستیم كه از آن عبور می­كنیم. در آن روز بجز پیامبران كسی سخن نمی­گوید، و دعای آنان این است: خداوندا! سلامت بدار، سلامت بدار و در جهنم چگالهای آهنینی است مثل خار [گیاه] سعدان، آیا [گیاه] سعدان را دیده‌اید؟ گفتند: بله یا رسول الله، فرمود: همانا آن مانند خار گیاه سعدان است، بجز اینكه فقط خداوند اندازه­ی بزرگی آن را می­داند، انسانها در هنگام عبور با توجه به اعمالشان [بوسله آتش] بلعیده می­شوند، عده­ای با توجه به اعمالشان در «الموبق» و عده­ای در «المجازی» می­افتند تا زمانیكه [بقیه] نجات یابند. وقتی خداوند از دادرسی بین بندگانش فارغ می­شود و می­خواهد تا آن بندگانش را كه می‌خواهد از روی رحمتش از آتش [جهنم] خارج كند به ملائكه امر می­فرماید: كسانی را كه ذره­ای به خداوند شرک نورزیده باشند از جهنم خارج كنند. كسانیكه خداوند می­خواهد آنها را رحمت كند افرادیی هستند كه می­گویند: لا اله الا الله، که آنها را از اثر سجده می­شناسند، و آتش تمام بدن فرزندان آدم را می­خورد الا محلهای سجده آنها را و خداوند برآتش [جهنم] حرام كرده است تا محل سجده را بسوزاند. بعد از آن از آتشی كه آنها را سوزانده است، خارج می­شوند و با آب نهر «الحیاة» شسته می­شوند و مانند دانه­ای كه از بین خس و خاشاكی كه سیل آورده‌است می­روید، تر و تازه می­شوند.

پس از اینكه خداوند از دادرسی بین بندگانش فارغ می­شود، (هنوز) مردی در جهنم باقی خواهد ماند (از كسانیكه از جهنم خارج می­شوند) و او آخرین نفریست كه وارد بهشت می­شود، و می­گوید: پروردگارا مرا از جهنم نجات بده، بادِ آن مرا خشک كرده است و شراره­ی آتشِ آن مرا سوزانده است، و به دعا به [درگاه] خداوند مشغول می شود آنچنانچه كه خداوند می خواهد که به دعا خوانده شود، و خداوند تبارک و تعالی بعد از آن می­گوید: آیا ممكن است به غیر از آن چیز دیگری بخواهی، می­گوید: غیر از آن نمی­خواهم. خداوند آنچه را كه به او وعده داده بود به وی می دهد و او را از جهنم نجات می­دهد. وقتی به بهشت نزدیک می­شود و آنرا می­بیند چنان كه خواست خداوند است ساكت می­شود، سپس می­گوید: خداوندا مرا به درب بهشت برسان! و خداوند به او می­گوید: آیا آنچه كه به تو وعده داده بودم به تو ندادم؟ غیر از چیزی كه به تو داده­ام از من چیزی نخواه! وای بر تو ای بشر چه چیز تو را پیمان شكن كرده است؟ می­گوید: پروردگارا!، و خداوند را می خواند تا اینكه خداوند به او می­گوید: آیا به غیر از آنچه خواسته­ای از من درخواست خواهی كرد؟ می گوید: به عزتت خیر، خداوند آنچانكه خواسته خویش است از چیزهایی كه به او وعده داده بود به او می­دهد و او را به درب بهشت می­رساند. بهشت نزد او جلوه­گر می­شود و خیر و شادی بهشت را می­بیند و ساكت می­شود تا جائیكه خواسته خداوند است كه او ساكت باشد، سپس می­گوید: پروردگارا مرا داخل بهشت بفرما!، و خداوند تبارک و تعالی به او می­گوید: آیا چیزهایی كه به تو وعده داده بودم ندادم! غیر از چیزی كه به تو داده­ام از من نخواه! وای بر تو ای بشر چه چیز تو را پیمان شكن كرده است؟ او می گوید: من شقی­ترین خلق تو نیستم و آنقدر خداوند را می­خواند تا آنكه خداوند می­خندد و پس از آنكه خداوند به او خندید به وی می گوید: وارد بهشت شو! و وقتی داخل آن می­شود خداوند به او می­گوید: آرزو كن آنچنان كه می­خواهی! آرزو می­كند تا آنجا كه آرزوهای او تمام می­شود و خداوند به او می‌گوید: آن برای تو و مثل آن نیز برای تو[[42]](#footnote-42).

وقتی ابوهریره به آنجا رسید كه گفت: همانا خداوند به آن مرد گفت: و مثل آن، ابوسعید خدری و عطاء بن یزید ب گفتند: ده برابر آن ای ابوهریره، و حدیث پیامبر را ذره­ای رد نمی­كنیم، ابوهریره گفت: من قول پیامبر را حفظ ندارم به جز آن که [پیامبر فرمود:] وآن برای تو و مثل آن، ابوسعید گفت: شهادت می دهم كه [از رسول الله شنیدم] و آنرا حفظ كردم و در آن ده برابر آن آمده است، ابوهریره گفت: آن مرد آخرین نفر اهل بهشت است كه داخل آن می­شود.

و همچنین در صحیحین از ابوسعید خدری آمده است: همانا مردم از رسول الله پرسیدند: آیا پروردگارمان را روز قیامت می­بینیم؟ پیامبر فرمود: بله، آیا در دیدن خورشید هنگام نیمروز وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می­كنید؟ و آیا در دیدن ماه هنگام شب بدر وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می­كنید؟ گفتند: خیر، یا رسول الله. فرمود: در دیدن خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت دچار مشكلی نمی­شوید همانگونه كه در دیدن آن دو دچار مشكلی نمی­شوید، وقتی روز قیامت می­رسد، موذن بانگ برمی­نهد: هر امتی بدنبال هر چیزی كه آنرا پرستش می­كرده است برود و از كسانیكه غیر خداوند مثل بتها و سنگها را پرستش می­كرده­اند، كسی باقی نمی‌ماند و [همه­ی] آنها پی­درپی در جهنم می­افتند و فقط كسانیكه خداوند را پرستش می­كرده­اند باقی می­مانند، مثل نیكوكاران و گناهكاران و اهل كتاب. بعد از آن، یهود خوانده می­شوند و به آنها گفته می­شود: چه چیزی را پرستش می­كردید؟ می­گویند: عُزیز پسر خداوند را پرستش می­كردیم، گفته می­شود: دروغ گفتید، خداوند همنشین و فرزندی اتخاذ نكرده است، چه می­طلبید؟ می­گویند: تشنه هستیم، پروردگارا ما را سیراب كن، بعد از آن به آنها اشاره می­شود، [و گفته می­شود] چقدر خواسته­ی خود را تكرار می­كنید؟ و بسوی آتش برده می­شوند، و همانا آن آتش مثل سرابی است كه قسمتی از آن قسمتی دیگر را می بلعد، سپس یكی بعد از دیگری درآتش افكنده می­شود، سپس مسیحیان خوانده می­شوند و به آنان گفته می‌شود: چه چیزی را پرستش می­كردید؟ می­گویند: ما مسیح پسر خداوند را می‌پرستیدیم، گفته می­شود: دروغ گفتید خداوند همنشین و فرزندی اتخاذ نكرده است، به آنها گفته می­شود: چه می­طلبید؟ می­گویند: تشنه­ایم، پروردگارا ما را سیراب كن، بعد از آن به آنها اشاره می­شود و گفته ­می­شود: چقدر خواسته­ی خود را تكرار می­كنید؟ وبسوی جهنم برده می­شوند وآن آتش مانند سرابی است كه قسمتی از آن قسمتی دیگر را می­بلعد، یكی پس از دیگری در آتش افكنده می­شوند تا اینكه از كسانیكه خداوند را پرستش می­كردند، فقط نیكوكاران و گناهكاران باقی می­مانند و خداوند به نزدیك­ترین شكلی كه او را می­شناسند، خود را به آنان نشان می­دهد، و می­فرماید: بسوی چه می نگرید؟ هر امتی بدنبال آنچه پرستش می كرد برود!، می‌گویند: پروردگارا بین ما و انسانها[ی دیگر] در دنیا جدایی انداختی، ما را از آنها بی نیاز گردان و ما با آنها همنشینی نمی كنیم، بعد از آن می­فرماید: من پروردگار شما هستم و آنها در جواب می­گویند: از تو به خداوند پناه می بریم، به خداوند شرک نمی ورزیم- دوبار و سه بار- تا اینكه نزدیک خواهد بود كه بعضی از آنها روی برگردانند، و [خداوند] می­فرماید: آیا بین او و شما نشانه­ای وجود دارد، می­گویند: بله، بعد از آن خداوند ساق را آشكار می­كند[[43]](#footnote-43)، و خداوند به كسانیكه از عمق وجود به او سجده كرده بودند، اجازه می­دهد تا سجده كنند و كسانیكه از روی ریا به او سجده می­كردند، خداوند پشت آنها را سخت می­كند تا نتوانند سجده كنند، و هر وقت می­خواهند سجده كنند با صورت به زمین می­افتند، بعد از آن سرهای خود را بلند می­كنند، و هیبتی تغییر یافته از حالت اول می­یابند؛ و خداوند می­فرماید: من پروردگار شما هستم و آنها می­گویند: تو پروردگار ما هستی و برای آنها پلی بر جهنم زده می­شود و شفاعت حلال می­شود.

گفته شد: ای رسول الله پل چیست (چگونه است)؟ فرمود: بسیار لغزنده، بر آن چنگالهای پرندگان شكاری وجود دارد و پر از چنگالهای آهنین و خار است، خار بلندی وجود دارد كه به آن سعدان می گویند، مؤمنان یک چشم بهم زدن و مانند برق و باد، پرندگان، اسبان و سواركاران از آن عبور می­كنند و مسلمانان[[44]](#footnote-44) از آن نجات می‌یابند و كسانی كه به فرستادگان خداوند بی توجه بوده و نیز مال اندوزان در آتش جهنم می­افتند.

بعد از اینكه مؤمنین از آتش جهنم نجات می­یابند، قسم به كسی كه جان من در دست اوست، در آن روز هیچكدام از شما نیست بجز اینكه به شدیدترین حالت قسم می­خورد تا اجر برادرانش را كه در آتش افتاده­اند از خداوند بگیرد، می­گویند: پروردگارا آنها روزه می­گرفتند و نماز می­خواندند و خویشتنداری می­كردند، به آنها گفته می­شود: هر كه را می­شناسید از جهنم خارج كنید، آتش بر آنها حرام شد و عده­ای از جهنم خارج می­شوند و همانا آتش تا وسط ساقها و زانوهایشان را سوزانده است و مؤمنین می­گویند: پروردگارا از بین كسانیكه به ما گفته بودید، هنوز در جهنم باقی هستند، و خداوند می­فرماید: برگردید و هر كه را در قلبش ذره­ای خیر وجود دارد، از جهنم خارج كنید و عده­ی كثیری از جهنم خارج می­شوند، سپس می­گویند: پروردگارا از كسانی كه به ما گفته بودید در جهنم نادر نیستند و خداوند می­فرماید: برگردید و هر كس را یافتید كه در قلبش ذره­ای خیر وجود دارد از جهنم خارج كنید و عده­ی كثیری خارج می­شوند، سپس می­گویند: پروردگارا از كسانی كه به ما گفته بودید در جهنم نادر نیستند، به آنها گفته می­شود: برگردید و هر كه را در قلبش ذره­ای از خیر یافتید از جهنم خارج كنید و عده ی زیادی خارج می شوند و سپس مؤمنین می­گویند: دیگر حتی ذره­ای خیر در جهنم یافت نمی­شود.

و ابو سعید خدری [گفتن حدیث را قطع كرد و] گفت: اگر مرا در گفتن این حدیث تصدیق نمی­كنید، پس آیه ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٤٠﴾ [النساء: 40][[45]](#footnote-45). را بخوانید، [و در ادامه حدیث اول گفت:] بعد از آن خداوند می­فرماید: ملائكه وپیامبران و مؤمنان شفاعت كردند و [كسی] بجز ارحم الراحمین باقی نماند، دستی در آتش می­زند و از آن قومی را خارج می­كند كه از خیر چیزی نمی­دانسته­اند ولی با گمراهی دشمنی می­كرده­اند و آنها را در نهری كه در دهانه بهشت است قرار می­دهد، كه به آن نهر الحیاة» می­گویند و از آن خارج می­شوند همانگونه كه دانه از خاشاک و سیاهی كه سیل آورده است بیرون می­آید، آیا نمی­بینید كه از سنگلاخ و درختی كه در زیر نور خورشید قرار دارد گیاهانی خارج می شوند كه كمی سبزی و زردی دارند؟ و قسمتی كه در سایه است گیاه مایل به سفیدی خارج می­شود؟ [صحابه] گفتند: ای پیامبر مثل اینكه چوپانی هم كرده­ای! [پیامبر در ادامه] فرمود: مانند مروارید خارج می­شوند و در گردنهای آنها سنگهای قیمتی خواهد بود و اهل بهشت آنها را می­شناسند و می­گویند: آنها كسانی هستند كه خداوند آنها را از جهنم نجات داد، بدون اینكه عملی انجام داده باشند، و یا خیری برای خود فرستاده باشند، و [خداوند] می­فرماید: وارد بهشت شوید و هر آنچه كه در آنجا می­بینید برای شماست و می­گویند: پروردگارا چیزی به ما بده كه به هیچ یک از عالمین نداده­ای و [خداوند] به آنها می­گوید: نزد من چیزی بهتر از آن دارید، می­گویند: پروردگارا چه چیز بهتر از آن است، [خداوند] می فرماید: رضا و خشنودی من از شما، و بر هیچ یک از شما بعد از این غضب نخواهم كرد[[46]](#footnote-46).

فصل:

و اما حدیث جریر بن عبدالله كه در صحیحن آمده است، گفت: با پیامبر نشسته بودیم و او به ماه شب چهارده نگاه می­كرد و گفت: همانا شما پروردگارتان را با چشم خواهید دید، همانگونه كه این [ماه بدر] را می­بینید و در دیدنش كم و كاستی نخواهید داشت و اگر توانستید نزدیك(=قبل) به طلوع خورشید و غروب آن نماز نخوانید. سپس این قول خداوند را خواند كه: ﴿...وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ ٱلۡغُرُوبِ﴾ [ق: 39][[47]](#footnote-47)،[[48]](#footnote-48).

و همچنین از افراد دیگری چون: اسماعیل بن ابی خالد و عبدالله بن ادریس ازدی و یحیی بن سعید القطان و عبدالرحمن بن محمد محاربی و جریر بن عبدالحمید و عبید بن حمید و هشیم بن بشیر و علی بن عاصم و سفیان بن عیینه و مروان بن معاویه و ابواسامه و عبدالله بن نمیر و محمد بن عبید و برادر او یعلی بن عبید و وكیع بن جراح و محمد بن فضیل و طفاوی و یزید بن هارون و اسماعیل بن ابی خالد و عنبسه بن سعید و حسن بن صالح بن حی و ورقاء بن عمرو و عمار بن زریق و ابوالاعز سعید بن عبدالله و نصر بن طریف و عمار بن محمد و حسن بن عیاش برادر ابوبكر و یزید بن عطاء و عیسی بن یونس و شعبه بن حجاج و عبدالله بن مبارک و ابو حمزه سكری وحسین بن واقد و معمر بن سلیمان و جعفر بن زیاد و خداش بن مهاجر و هریم بن سفیان و مندل بن علی و برادرش سنان بن علی و عمر بن یزید و عبدالغفار بن قاسم و محمد بن بشیرالحریری و مالک بن مغول و عصام بن نعمان و علی بن قاسم الكندی و عبید بن اسود همدانی و عبدالجبار بن عباس و معلی بن هلال و یحیی بن زكریا بن ابوزائده و صباح بن محارب و محمد بن عیسی و سعید بن حازم و ابان بن ارقم و عمرو بن نعمام و مسعود بن سعدالجعفی و عثمان بن علی و حسن بن حبیب و سنان بن هارون برجمی و محمد بن یزید واسطی و عمرو بن هشام و محمد بن مروان ویعلی بن حارث محاربی و شعیب بن راشد و حسن بن دینار و سلام ابن ابی مطیع و داوود بن زبرقان و حماد بن ابو حنیفه و یعقوب بن حبیب و حكام ابن سلم و ابومقاتل بن حفص و مسیب بن شریک و امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت رح و عمرو بن سمر جعفی و عمرو بن عبدالغفارالتیمی و سیف بن هارون البرجمی برادر سنان و عابد بن حبیب و مالک بن سعیر بن الخمس و یزید بن عطاء مولی ابی عوانه و خالد بن یزید العصری و عبدالله بن موسی و خالد بن عبدالله الطحان و ابو كدینه یحیی بن مهلب و رقبه بن مصقله و معمر بن سلیمان الرقی و مرحی بن رجاء و عمرو بن جریر و یحیی بن هاشم السمسار و ابراهیم بن طهمان و خارجه بن مصعب و عبدالله بن عثمان شریک شعبه و عبدالله بن فروخ و زید بن ابی انیسه و جوده گفت: پروردگار عزوجل خود را با چشم خواهید دید همانگونه كه این ماه را با چشم می بینید، و ابو شهاب خیاط گفت: پروردگارتان را با چشم می بینید، و حارثه بن هرم و عاصم بن حكیم و مقاتل بن عمرو و عبدالسلام بن عبدالله بن قره العنبری و یزید بن عبدالعزیز و علی بن صالح بن حی وزفر بن الهذیل و قاسم بن معن، نیز این حدیث روایت شده است.

اسماعیل بن ابو خالد از قیس با جماعتی تبعیت کرده که از این جماعت بیان بن بشر و مجالد بن سعید و طارق بن عبدالرحمن و جریر بن یزید بن جریر البجلی و عیسی بن اامسیب از قیس بن ابی حازم از جریر و تمامی این نفرات بر اسماعیل بن ابی خالد گواهی داده­اند و اسماعیل بن ابی خالد بر قیس بن ابی حازم گواهی داده است و قیس بن ابی حازم بر جریر بن عبدالله و جریر بن عبدالله بر پیامبر گواهی داده است و شنیدن او از رسول الله درست مانند این است که شما خود از رسول الله شنیده باشید.

فصل:

امام مسلم در صحیحش [با اسنادش] آورده است كه صهیب از پیامبر نقل می­كند كه او فرمود: وقتی اهل بهشت وارد آن می­شوند، خداوند عزوجل می­فرماید: آیا می­خواهید چیزی به [نعمتهای] شما اضافه كنم؟ می­گویند: آیا صورتهای ما را نورانی نكردی و ما را از جهنم نجات ندادی؟ [پیامبر] فرمود: [در حالی] حجاب كنار می­رود که از چیزهایی كه خداوند به بهشتیان داده است هیچ چیز دوست داشتنی­تر از نگریستن به پروردگارشان نخواهد بود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾[[49]](#footnote-49). این حدیثی است كه ائمه آنرا از حماد راویت كرده اند و سخن پیامبرشان را به این طریق تصدیق كرده­اند.

فصل:

و حدیث عبدالله ابن مسعود كه طبرانی [با اسنادش] آورده است: پیامبر فرمود: خداوند اولین و آخرین انسانها را در مكانِ و زمان اعلام شده جمع می­كند، كه چهل سال طول می­كشد، چشمهایشان بسوی آسمان خیره شده و منتظر جدایی [حق از باطل] می­شوند، پیامبر فرمود: خداوند در سایه­ای از ابر از عرش بروی كرسیی فرود می­آید، سپس ندا دهنده­ای ندا می­دهد: ای انسانها آیا از پروردگارتان راضی نشدید؟ كسی كه شما را خلق كرد و روزی داد، و امرتان كرد تا او را عبادت كنید و ذره ای به او شرک نورزید، هر كدام از شما بدنبال چیزی كه در دنیا برای خود اولیاء می­گرفته و پرستش می­­كرده برود، آیا این عدلی از طرف پروردگارتان نمی‌باشد؟ گفتند: بله، [پیامبر ] فرمود: هر قومی بدنبال آنچه در دنیا پرستش می‌كرده و به دوستی می­گرفته می­رود. و فرمود: می­روند و مانند آن چیزهایی كه در دنیا عبادت می­كردند برای آنها نمایان می­شود، بعضی از آنها بدنبال خورشید می‌روند و بعضی بدنبال ماه و [بعضی] بسوی بتهایی از سنگ می­روند و [بعضی] بسوی شبیه آنچه در دنیا پرستش می­كردند [می­روند]. فرمود: و برای كسانی كه كه عیسی را عبادت می­كردند، شیطانِ عیسی نمایان می شود[[50]](#footnote-50) و برای كسانی كه عُزیر را عبادت می كردند، شیطانِ عزیر نمایان می­شود و محمد و امتش باقی می­مانند. پروردگار به نزد آنها می­رود و می­فرماید: شما را چه می­شود، چرا همانگونه كه انسانهای [دیگر] بدنبال [چیزهایی] رفتند، شما بدنبال [چیزی] نمی‌روید؟

فرمود: می­گویند: همانا ما معبودی داریم كه او را در پس [معبودان دیگر] ندیدیم، می­فرماید: اگر او را ببینید می­شناسید؟ می­گویند: همانا بین ما و او نشانه‌ایست، كه اگر او را ببینیم او را می­شناسیم. می­فرماید: آن [نشانه] چیست؟ می‌گویند: از ساق خود پرده بر می­دارد، و در آن لحظه خداوند از ساق[ش] پرده بر می­دارد و [همگی] برای او به سجده می­افتند و گروهی باقی می­ماند كه كمرهایشان مانند شاخ گاو [راست می­ماند]، می خواهند سجده كنند ولی نمی­توانند،[[51]](#footnote-51) [و این در حالی است كه وقتی در دنیا] سالم بودند و به سجده خواند می­شدند، [امتناع می‌كردند]، سپس خداوند می­فرماید: سرهایتان را بالا بگیرید و سرهایشان را بالا می­گیرند، آنها را به اندازه اعمالشان [در دنیا] نورانی می­كند، به بعضی از آنها نوری می­دهد كه به اندازه یک كوه بزرگ است و [آن نور] در جلو آنها حركت می­كند و به بعضی نور كمتر از آن می­دهد و به بعضی [دیگر] نوری می­دهد كه مانند شاخه­ی درخت خرما در دست راست اوست، و به بعضی نوری كمتر از آن می دهد، تا اینكه به مردی می­رسد كه نور داده شده به وی، در حد تاریكی جلوی پای اوست، لحظه‌ای روشن می­شود و لحظه­ای [دیگر] خاموش، وقتی جلوی پای او را روشن می­كند راه می­رود و وقتی خاموش می­شود می­ایستد. پروردگار تبارک و تعالی در جلویشان [حركت می­كند] تا اینكه از آتش عبور می­فرماید، و اثری مانند تیزی شمشیر برجای می­گذارد، راوی گفت: و [خداوند] می­فرماید: [از آن] عبور كنید و به (آسانی­ای كه) به اندازه نورشان است از آن عبور می­كنند. بعضی مانند یک چشم بهم زدن عبور می­كنند، و بعضی مانند برق، و برخی مانند ابر، و بعضی مانند پائین آمدن شهاب، و بعضی مانند باد، بعضی به سرعت اسب، و برخی دیگر با سرعت شتر از آن عبور می­كنند، تا اینكه كسی از آن عبور می­كند كه نورش به اندازه تاریكی جلوی پای اوست و آتش به دور و اطراف او می­رسد، و این حالت تغییر نمی­یابد تا اینكه رهایی یابد، و وقتی رها شد بر آن می­ایستد و می­گوید: الحمدالله، همانا خداوند به من چیزی عطا كرد كه به كسی عطا نكرده­است، زیرا مرا از آن [آتش]، بعد از اینكه آنرا دیدم، نجات داد.

فرمود: و می­رود تا اینكه به گودالِ آبی كنار درب بهشت [می­رسد] و خود را می‌شوید، و باد بهشت و رنگهای آن بر او نمایان می­شود، و آنچه را در بهشت است از لای آن درب می­بیند، و می­گوید: پروردگارا مرا داخل آن بهشت بفرما! و خداوند تبارک و تعالی به او می­فرماید: [با وجود اینكه] من تو را از جهنم نجات دادم، تو بهشت را [از من] می­خواهی؟ و می­گوید: [حال كه اینطور است]، بین من و آن، پرده­ای قرار بده تا صدای آنرا نشنوم. فرمود: پس داخل بهشت شد. فرمود: به او منزلی نشان داده شده، و افراشته می شود تا به آن داخل شود، مانند این است كه آنرا در خواب می­بیند، و بدنبال آن می­گوید: خداوندا آن منزل را به من بده!، [خداوند] می­فرماید: اگر آنرا به تو بدهم، ممكن است غیر از آن چیزی بخواهی؟ می­گوید: به عزتت چیزی غیر از آن نمی­خواهم، چه منزلی بهتر از آن است؟ آن [منزل] را به او داده و او را در آنجا سكنا می­دهد، [سپس] برای او منزل دیگری برافراشته و نشان داده می­شود، و می­گوید: پرودگارا آن منزل را [نیز] به من بده! و خداوند می­فرماید: اگر آنرا به تو بدهم چیز دیگری نمی­خواهی؟ می­گوید: خیر، به عزتت بجز آن، چیزی از تو نمی­خواهم و چه منزلی بهتر از آن می­تواند وجود داشته باشد؟ و آنرا به او می­دهد و او را در آنجا سكنا می­دهد، [سپس] جلوی او منزل دیگری برافراشته و نشان داده می­شود، گویی كه آنرا در خواب می­بیند و می­گوید: پروردگارا آن منزل را به من بده و خداوند می­فرماید: اگر آنرا به تو بدهم چیز دیگری نمی­خواهی؟ می­گوید: خیر، به عزتت چیزی غیر از آن از تو نمی­خواهم و چه منزلی بهتر از آن! آنرا به او می­دهد و در آنجا سكنایش می­دهد، سپس او ساكت می­شود، خداوند عزوجل می­فرماید: تو را چه شده است، چیزی نمی­خواهی؟ می­گوید: خداوندا! آنقدر از تو خواستم و آنقدر قسم خوردم تا به خجالت افتادم، خداوند می‌فرماید: آیا راضی می­شوی تا مثل دنیا، از آن روزی كه آنرا خلق كردم تا روزی كه آنرا فنا كردم و ده برابر آنرا به تو بدهم؟ می­گوید: آیا مرا به استهزاء گرفته­ای و [همانا] تو پروردگار با عزت هستی، و پروردگار از سخنش می خندد.

گفت: و عبدالله ابن مسعود را دیدم وقتی به این قسمت از حدیث رسید خندید، و مردی به او گفت: تو را بارها دیدم كه این حدیث را تعریف می­كنی و هر وقت به این قسمت از حدیث می­رسی می­خندی، و او گفت: پیامبر بارها این حدیث را برای ما بازگو كرد و هر وقت به این قسمت از حدیث می­رسید می­خندید، تا آنجا كه دندانهایش آشكار می­شد. گفت: و پروردگار می­فرماید: خیر، [من تو را به استهزاء نگرفته­ام] ،ولی من به آن قادرم، او می­گوید: مرا به انسانها ملحق كن و می‌فرماید: به انسانها ملحق شو. دوان دوان بسوی درب بهشت می­رود تا اینكه به مردم می­رسد، برای او قصری از مروارید برافراشته می­شود و او به سجده می­افتد؛ و به او گفته می­شود: هر چه بخواهی برای تو مهیاست؟ سرت را بلند كن، بعد از آن، یا می­گوید: پروردگارم را دیدم [و] یا [می­گوید:] پروردگارم خودش را به من نشان داد، به او گفته می­شود: همانا آن فقط منزلی از منازل توست! سپس می­رود و مردی را می­بیند كه آماده سجده شده است، به او گفته می­شود: هر چه بخواهی برای تو مهیاست؟ و [در جواب] می­گوید: به نظرم یكی از ملائكه باشی و [آن ملَك] به او می­گوید: همانا من فقط یكی از گنج‌های تو هستم، و برده­ای از بردگان تو می باشم، در پیش من هزار خادم است كه [همگی] مانند من می­باشند، به جلو پیش می­رود تا اینكه درب قصر برای او باز می­شود و آن مرواریدی خواهد بود كه سقفها و دربها و قفلها و كلیدهایش از او استقبال می­كنند و [در آن] جواهرهای سبز كه درونش قرمز است [وجود دارد]، هر جواهری با جواهری از رنگ دیگر اندود می­شود، در هر جواهری تختها و همسرهاست، كه وصف پست­ترین آنها زنان بزرگ چشم است كه هر كدام هفتاد دست لباس دارند، و درون ساق‌هایشان از پشت لباس‌هایشان پیداست، جگر آن زن آئینه­ی مرد می­شود و جگر مرد آئینه­ی آن زن می­شود. وقتی با آن زن روبرو می­شود [و به نگاه می­کند] چشم او هفتاد برابر از آنچه که در قبل بوده ضعیف می­شود و به آن زن می­گوید قسم به خدا چشمانم هفتاد برابر ضعیف شد و آن زن به او می­گوید: قسم به خدا قسم به خدا تو نیز چشمان مرا هفتاد برابر ضعیف کردی و [به آن مرد] مژده داده می­شود: بلند مرتبه شو و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: و او بلند مرتبه می­شود سپس به او گفته می­شود خداوند ترا مالک چشمانی گرداند که مسیر صد سال را با آن می­توانی ببینی.

گفت: و عمر گفت: ای كعب! آیا حدیثی را که أم عبد برای ما بیان كرد شنیدی؟ آن پائین­ترین [شخصِ] بهشتیان است، ببین بالاترین آنها چگونه است! كعب گفت: ای امیر المؤمنین! در آن چیزهایی است كه چشمی ندیده و گوشی نشنیده است، و همانا خداوند در آن خانه­ای قرار داده است كه هر چه خواسته شود، اعم از همسران و میوه­ها و نوشیدنیها در آن وجود دارد، و آنرا مخفی نموده و هیچ یک از خلقش آنرا نمی بیند، نه جبرئیل و نه ملائكه غیر از او ، سپس كعب آیه ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾ [السجدة: 17][[52]](#footnote-52). را قرائت كرد، [كعب] گفت: در پائین ترین [جای] آن دو باغ خلق نموده است و به هر چیز خواسته شده­ای، آنرا آراسته است و آن دو را به هر یک از خلقش كه بخواهد نشان می­دهد، سپس گفت: كسی كه پرونده­اش در علیین باشد، به آن سرزمین وارد می­شود، هیچ كسی آنرا نمی­بیند تا اینكه مردی از اهل علیین خارج می­شود و در مُلكش سیر می­كند، خیمه­ای از خیمه­های بهشت نمی­ماند، بجز آنكه آن از نورش روشن می­شود، و او را به رائحه آن بشارت می­دهد، و می‌گویند: چقدر این رائحه حیرت انگیز است، این مرد كه از اهل علیین است، [از منزلش] خارج شده و در مُلكش سیر می كند و [عمر ] گفت: ای كعب! این قلبها از بدن خارج شد و به آن برگشت، و كعب گفت: به خداوندی كه جان من در دست اوست، روز قیامت در جهنم ناله­هایست كه هیچ فرشته­ی مقرب و پیامبری باقی نمی­ماند، بجز اینكه او را به زانو در می­آورد تا اینكه حضرت ابراهیم خلیل الله می‌فرماید: پروردگارا! جانم، جانم(پروردگارا به فریادم برس)، و گمان نمی­كنم که اگر عمل هفتاد پیامبر بر عملت اضافه شود، نجات بیابی[[53]](#footnote-53).

فصل:

و اما حدیث علی ابن ابیطالب كه از پیامبر نقل كرده است، رسول الله فرمود: اهل بهشت پروردگار تبارک و تعالی را در هر جمعه زیارت می كنند؛ و او آنچه را كه به آنها داده است یادآوری می­كند، سپس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: پرده را بردارید و حجاب برداشته می­شود، سپس حجاب [برداشته می‌شود]، سپس تبارک و تعالی برای آنها آشكار می­شود، و آن، چنان است كه آنها نعمتی اینگونه را ندیده­اند، و این همان قول تبارک و تعالی است كه فرمود: ﴿وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ﴾ [ق: 35][[54]](#footnote-54).

فصل:

و حال حدیثی كه ابو موسی روایت كرده است و در صحیح بخاری و مسلم آمده است، پیامبر فرمود: دو باغ وجود دارد كه ظرفها و هر آنچه در آن دو است، از نقره است و دو باغ است كه ظرفها و هر آنچه در آن دو است از طلاست و در بهشت عدن بین مردم و نگریستن به پروردگار تبارک و تعالایشان پرده بزرگی وجود دارد[[55]](#footnote-55). امام احمد / از ابوموسی آورده است: پیامبر فرمود: خداوند امتها را روز قیامت در یک بلندی جمع می­كند و برای اینكه آنها را از هم جدا كند، برای هر قومی از چیزی كه [در دنیا] پرستش می­كرده، پیكری شبیه آن می­سازد، و بدنبال آن پیكرها می­روند تا اینكه آتش آنها را در برمی­گیرد، سپس پروردگارمان می­آید، در حالیكه ما در جای بلندی قرار خواهیم داشت، و می­فرماید: شما كیستید؟ می­گوئیم: ما مسلمان هستیم و می­فرماید: منتظر چه هستید؟ می­گوئیم: منتظر پروردگارمان هستیم، می­فرماید: اگر او را ببینید می­شناسید؟ می­گوئیم: بله، همانا او همتایی ندارد و خود را با روی خندان به ما نشان می­دهد و می­فرماید: ای مسلمانان بشارت بدهید كه همانا هر كس با شما نبود در جهنم قرار دادم، چه یهودی و چه مسیحی[[56]](#footnote-56). همچنین از ابوموسی آمده است: پیامبر فرمود: پروردگارمان تبارک و تعالی روز قیامت خود را خندان به ما نشان می­دهد[[57]](#footnote-57). دارقطنی از ابوموسی از پیامبر آورده است: روز قیامت خداوند ندا دهنده­ای را مامور می­كند تا با صدایی كه از اولین تا آخرین نفر، صدای او را می­شنوند، ندا می­دهد: خداوند به شما وعده­ی «الحسنی» و «زیادة» را داده بود و «الحسنی» بهشت و «زیادة» نگاه كردن به پروردگار می­باشد[[58]](#footnote-58).

فصل:

و اما حدیث عدی بن حاتم كه در صحیح بخاری آمده است، او گفت: ما فهمیدیم كه مردی نزد پیامبر آمد و از تنگدستی شكایت كرد و سپس مرد دیگری آمد، و از راهزنان به او شكایت كرد، پیامبر فرمود: ای عدی آیا «الحیرة» را دیده‌ای، گفتم آنرا ندیده­ام ولی از آن خبر دارم پیامبر فرمود: اگر عُمر تو طولانی شود، همانا هودجی را خواهی دید كه از «الحیرة» برای طواف كعبه روانه می­شود [در حالیكه] بجز خداوند از كسی نمی­ترسد - به خودم گفتم: پس دزدان راهزن كه بلاد را به آتش می­كشند كجا خواهند بود - [و در ادامه فرمود:] و اگر عمر تو طولانی شود خواهی دید تمام گنجهای كسری بدست شما خواهد افتاد، گفتم: كسری پسر هرمز؟ فرمود: [بله] كسری پسر هرمز، و اگر عمر تو طولانی شود مردی را خواهی دید كه كف دست او پر از طلا یا نقره خواهد بود و بدنبال كسی می­گردد تا آنرا از او بپذیرد، وكسی را برای آن پیدا نمی­كند، و همانا از شما كسانی خواهند بود كه خداوند را روز دیدارش، ملاقات می­كنند [درحالیكه] بین او و خداوند پرده­ای نخواهد بود و سخنان او را كسی ترجمه نخواهد كرد و به تحقیق خواهد فرمود: آیا بسوی تو رسولی نفرستادم و [كلام مرا] به تو نرساند؟ می­گوید: بله، ای پروردگار! و می­فرماید: آیا به تو مال ندادم و آنرا نزد تو زیاد نكردم،‌ می گوید: بله، به سمت راستش می­نگرد و چیزی جز جهنم نمی­بیند و به سمت چپش می­نگرد و چیزی جز جهنم نمی­بیند، عدی بن حاتم گفت: از پیامبر شنیدم كه می­فرمود: از آتش خودتان را برهانید ولو به یک نصفِ خرما و اگر نصف خرمایی پیدا نكردید به كلمه‌ی طیبه­ای، عدی گفت: پس از آن هودجی را دیدم كه از «الحیرة» برای طواف كعبه روان شد در حالیكه از كسی جز خداوند نمی­ترسید و از كسانی بودم كه گنجهای كسری بدست آنها افتاد و اگر زندگانی شما [تابعین] طولانی شود، آنچه را كه پیامبر گفته­است، خواهید دید[[59]](#footnote-59).

فصل:

و اما حدیث انس بن مالک در صحیحین آمده است كه او گفت: رسول الله فرمود: خداوند انسانها را روز قیامت جمع می­كند، در حالیكه آنها با هم نجوا کرده و می­گویند: اگر كسی ما را شفاعت كند، از این مكان بُرده خواهیم شد! به نزد آدم رفته و می­گویند: تو آدم پدر خلایق هستی، خداوند تو را با دست خودش خلق كرده­است، و از جانش در تو دمیده است، و به ملائكه امر كرد، [و آنها اطاعت كردند] و به تو سجده كردند، ما را نزد پروردگارت شفاعت كن! تا اینكه از این مكان بُرده شویم،‌ می­فرماید: من [توانایی این كار را] ندارم و خطایش را كه به آن مرتكب شده بود متذكر می شود، و [اینكه] او بخاطر این عمل نزد پروردگارش شرمسار است، [می­فرماید:] به نزد نوح اولین رسولی كه خداوند عزوجل مبعوث كرده است بروید، به نزد نوح می­روند، و او می­فرماید: من [توانایی این كار را] ندارم، و خطائی كه باعث شرمندگی او نزد پروردگارش شد را متذكر می شود،‌ [و می­فرماید:] به نزد ابراهیم بروید، كسی كه خداوند او را خلیل خود قرار داده است، نزد ابراهیم می­روند و او می­فرماید: من [توانایی این كار را] ندارم،‌ و خطائی كه باعث شرمندگی او نزد پرورگارش شد را متذكر می­شود، [و می­فرماید:] به نزد موسی بروید كسی كه خداوند با او صحبت كرد و به او تورات را عطا فرمود، به نزد موسی می­روند و او می­فرماید: من [توانایی این كار را] ندارم و خطایش كه باعث شرمندگی او نزد پروردگارش شد را متذكر می شود، [و می‌فرماید:] به نزد عیسی روح الله و كلمه­ی او بروید، به نزد عیسی روح الله و كلمه­ی او می­روند، و او می­فرماید: من [توانایی این كار را] ندارم، [و می‌فرماید:] به نزد محمد بنده­ای كه خداوند گناهان ماتقدم و ماتاخر او را آمرزیده است بروید؛ پیامبر [در ادامه] فرمود: و به نزد من می­آیند، از پروردگارم اجازه می­خواهم و او به من اجازه می­دهد، و وقتی من او را می­بینم به سجده می­افتم و مرا خطاب قرار می­دهد آنطور كه بخواهد، گفته می­شود: ای محمد سرت را بلند كن و بگو! سخن تو شنیده می­شود، و بخواه! که به تو داده خواهد شد، و شفاعت بخواه! که شفاعت تو پذیرفته می­شود، و سرم را بلند كرده و با حمد و ثنایی كه به من یاد داده ­است، او را ستایش می كنم، و بعد از آن شفاعت می­كنم و برای من حدی را تعیین می­كند [تا عده­ای را جدا كنم] و آنها را از جهنم خارج و به بهشت وارد می كنم، سپس بر می­گردم و به سجده می­افتم؛ و خداوند مرا صدا می­زند­ آنطور كه بخواهد، سپس می­فرماید: سرت را بلند كن ای محمد! و بگو! سخنت شنیده می­شود، و بخواه! که به تو داده خواهد شد، و شفاعت بخواه! که شفاعت تو پذیرفته خواهد شد، و سرم را بلند كرده و با حمد و ثنایی كه به من یاد داده­است او را ستایش می­كنم، و بعد از آن شفاعت می­كنم، و برای من حدی تعیین می­كند [تا عده­ای را جدا كنم]، و آنها را از جهنم خارج کرده و به بهشت وارد می­كنم، نمی­دانم [این عمل] سه یا چهار بار [تکرار می­شود]، سپس می­گویم: ای پروردگار! كسی در آتش باقی نماند بجز اینكه قرآن او را [از خارج شدن از آن] منع كرده­است، و جاودانگی [در آتش] برای او واجب شده است[[60]](#footnote-60).

و در حدیث دیگری كه انس از پیامبر روایت می­كند، آمده است: انسانها روز قیامت آنچنان كه خداوند بخواهد او را ملاقات می­كنند؛ بعد از حبس (= مدت زیادی است که مردم، بدون هیچگونه حساب و كتابی، در سرای محشر سرگردان می‌مانند) می­گویند: نزد آدم برویم تا ما را نزد پروردگار شفاعت كند، - و حدیث را روایت کرده تا آنجا که می­گوید: - نزد محمد می­روند و من (= پیامبر ) می‌گویم: این كار بر عهده من است، و می­روم كه درب بهشت را باز كنم، [درب] برای من باز می­شود، و در حالیكه پروردگارم بر روی عرشش قرار دارد داخل [آن] می­شوم و به سجده می­افتم[[61]](#footnote-61) - و ادامه حدیث -. در این حدیث ابوعوانه و ابن ابی عروبه و همام و اشخاص دیگر از انس روایت كرده­اند: از پروردگارم اجازه می‌خواهم، و وقتی او را می بینم به سجده می­افتم[[62]](#footnote-62). ثابت از انس روایت می‌كند: و پروردگارم می­آید و او بر سریر یا کُرسیَش قرار دارد و به سجده می­افتم. و ساقه بن خزیمه حدیثی طولانی می­آورد و در آن می­گوید: و می­خواهم درب را باز كنم و همان وقت كه به [خداوند] رحمان می­نگرم، به سجده می­افتم[[63]](#footnote-63). رؤیت پروردگار توسط پیامبر در این مقام برای وی، كاملا محرز و بطور قطع، از نظر اهل علم، با دلیل از حدیث و سنت ثابت شده است و در حدیث مرفوع از ابوهریره آمده: بدون هیچ فخری، من اولین كسی هستم كه روز قیامت از زمین شكاف خورده برانگیخته می­شوم، و بدون هیچ فخری، من سرور فرزندان آدم ع می­باشم و بدون هیچ فخری، پرچم حمد و ستایش، در دست من نیست و بدون هیچ فخری، من اولین كسی هستم كه وارد بهشت می­شود؛ و حلقه­ی درب بهشت را گرفته و به من اجازه [ورود] داده می­شود و [خداوند] مسلّطِ از من پذیرایی کرده و برای او به سجده می­افتم[[64]](#footnote-64).

دارقطنی از انس از پیامبر درباره كلامِ خداوند ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ آورده است: پیامبر فرمود: نگریستن به وجه خداوندِ می‌باشد[[65]](#footnote-65). و همچنین انس بن مالک روایت می­كند: از پیامبر شنیدم كه می­فرمود: جبرئیل به نزد من، در حالی آمد، كه در دستش چیزی را حمل می­كرد، كه مثل آئینه سفید بود و در آن [شیئ، چیزی] مانند یک لكه سیاه دیده می­شد، گفتم: این چیست در دستت، ای جبرئیل؟ فرمود: این جمعه است، گفتم: جمعه چیست؟ فرمود: در آن برای شما خیر زیادی است، گفتم: برای ما در آن چه خواهد بود؟ فرمود: برای تو و قوم بعد از تو عیدی خواهد بود و [اینكه] یهودیان و مسیحیان پیروی تو را خواهند كرد، گفتم: برای ما در آن چیست؟ فرمود: در آن [روز] زمانی وجود دارد كه اگر بنده چیزی را از خداوند بخواهد و برای او نصیبی در آن باشد، آن را [خداوند] به او می‌دهد و اگر برای او نصیبی در آن نباشد، خداوند عظیمتر از آنرا در آخرت به او می­دهد، گفتم: آن لكه­ی سیاهی كه در آنست چیست؟ فرمود قیامت است و ما به آن «یوم المزید» می گوئیم، گفتم: ای جبرئیل آن چیست؟

فرمود: خداوند در بهشت رودی را قرار داده­است كه در [كف] آن ریگهایی از مشک سفید است و وقتی روز جمعه فرا می­رسد، از علیین بر كرسی­اش فرود می­آید در كنار كرسی­اش صندلیهایی از نور وجود دارد و پیامبران می­آیند و برآن صندلیها می­نشینند و در كنار صندلیها منابری از نور و طلا وجود دارد كه جوهرنشان شده­اند، سپس صدیقین و شهداء می­آیند و بر آن منابر می­نشینند، و بعد از آن، اهل اطاقها از اطاقهایشان خارج شده و بر رملها می­نشینند، سپس [خداوند] برآنها ظاهر می‌شود و می­فرماید: من كسی هستم كه به وعده­ی خود وفا كردم و نعمت خود را بر شما تمام كردم و اینجا محل كرامت من است، از من بخواهید، از او می­خواهند تا خواسته­های آنها تمام می­شود، سپس برای آنها گشایشی می­نماید كه آنرا هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر هیچ قلبی خطور نكرده­است، و اندازه­ی آن [گشایش] بر اساس مقدار توجه­شان [به خداوند] در روز[های] جمعه [در دنیا] می‌باشد، سپس [خداوند] از صندلیش [جدا شده] و اوج می­گیرد و همراه او پیامبران و صدیقین هم بالا می­روند و اهل اطاقها به اطاقهایشان بر می­گردند كه آن [اطاقها] از مروارید سفید و زبرجد سبز و یاقوت قرمز می­باشند، اطاقها و درب ها و رودهای روان و همسران و خدمتگذاران و میوه های آویخته [برای آنها خواهد بود] و چیزی آنها را از روز جمعه بی­نیاز نمی­كند؛ [روزیكه] بر نگریستن بسوی خداوند می­افزایند و از لطف خداوند كَرَم آنها زیاد می­شود[[66]](#footnote-66).

و اما این حدیث بزرگ و عظیم الشان که ائمه سنت آنرا روایت كرده­اند، و امام شافعی / نیز به زیبایی آنرا در مسندش آورده­است[[67]](#footnote-67). محمد بن اسحاق از لیث بن ابی­سلیم از عثمان بن عمیر از انس آورده است: سپس پروردگار بر آنها آشكار می­شود و آنها بسوی وجه كریمش نظاره­گر می­شوند... و باقی حدیث. همچنین از انس به شکلی نیكو آمده است: وقتی روز جمعه فرا می­رسد، [خداوند] بر كرسی خود فرود می­آید؛ و در كنار كرسی او منابری از نور خواهد بود، بعد پیامبران می­آیند و بر آنها می­نشینند و [همچنین] صاحبان اطاقها می­آیند تا بر نزدیک آنها بنشینند، سپس پروردگارشان تبارک و تعالی بر آنها تجلی می­كند و آنها بسوی او نظاره­گر می­شوند و می­فرماید: من همان كسی هستم كه به وعده­ی خود وفا کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم، و اینجا محل كرامت من است، از من بخواهید! رضایت او را از وی می­خواهند، می­فرماید: رضایت من این است كه خانه­ی خود را برای شما [محلِ] آرامش قرار دادم و من بر شما كرامت دارم، از من بخواهید! رضایت وی را از او می­خواهند، [خداوند] گواهی بر رضایتمندی [خود] می­دهد، بعد، از او آنقدر می­خواهند که نیازهایشان به پایان می­رسد[[68]](#footnote-68). همچنین از عثمان بن عمیر در ادامه­ی آن آمده است: سپس از صندلیش [اوج گرفته] و بالا می‌رود و همچنین پیامبران و صدیقین و شهداء؛ و صاحبان اطاقها به اطاق‌هایشان بر می‌گردند[[69]](#footnote-69).

دارقطنی از طریقی دیگر از قتاده / از انس روایت می­كند: حول رسول الله بودیم و فرمود: جبرئیل نزد من آمد و در دستش چیزی [شبیه] آینه­ای سفید بود كه در وسطش لكه سیاهی وجود داشت. گفتم: ای جبرئیل این چیست؟ گفت: این روز جمعه است پرودگارت آنرا بر تو عرضه كرد، تا برای تو و امتت بعد از تو عیدی باشد، گفتم: این لكه سیاه داخل آن چیست؟ گفت: این قیامت است و آن روز جمعه بر پا می­شود و [روز جمعه] سرور روزهای دنیاست و به آن در بهشت «روز مزید(فزونی)» می­گوئیم، گفتم: ای جبرئیل چرا آنرا را روز مزید می­نامید؟ گفت: همانا خداوند در بهشت سرزمین وسیعی از مشک سفید قرار داده است و وقتی روز جمعه فرا می­رسد، پروردگارِ ما بر كرسی­اش كه در آن سرزمین [قرار دارد] نزول می­كند و در كنار آن منابری از طلاست كه جوهرنشان شده­اند و در كنار آن منابر صندلیهایی از نور وجود دارد، سپس بر اهل اطاقها بانگ سر داده می­شود و آنها استجابت كرده و تا زانو در شنزاراهای مشک فرو می­روند، (در حالیكه) آنها دارای دستبندهایی از طلا و نقره و لباس‌های ابریشم و سندس خواهد بود تا اینكه به آن سرزمین برسند، وقتی (در آنجا) می­نشینند و آرام می­­گیرند خداوند بادی به وزش در می­آورد كه به آن «المثیرة» می­گویند، صورت‌ها و لباس‌هایشان از مشک سفید تاثیر می­گیرد، در آن روز آنها بدونِ مویی در صورت و جوان، با چشمهای سرمه زده، و سی و سه ساله، مثل آدم در روزیكه خداوند عزوجل او را خلق كرد، می­باشند. پروردگار با عزت و تعالی ندا می­دهد [و رضوان را صدا می­كند] - او خزانه دار بهشت است - و می­فرماید: ای رضوان پرده را از بین من و بندگان و زیارت كنندگانم كنار بزن، وقتی پرده از بین او و [بندگانش] كنار می­رود، او را از روی درخشندگی و نورش می­بینند، می­شتابند تا برای او به سجده بیافتند، و خداوند تبارک و تعالی با صدای خود آنها را خطاب قرار می­دهد: سرهایتان را بلند كنید! عبادت فقط در دنیا بود و شما اكنون در سرزمین پاداش هستید، از من هر آنچه را كه دوست دارید بخواهید! و من پروردگارتان هستم كه به وعده­ی خود وفا و نعمت خود را بر شما تمام كردم و اینجا محل كرامت من است، بخواهید هر چه را كه دوست دارید!.

می‌گویند: پروردگار ما، چه كاری برای ما انجام ندادی؟! آیا در سكرات موت به ما كمک نكردی، و ما را در وحشت تاریكی‌های قبر آرام نكردی، و ترس ما را در نفخ صور به آرامش تبدیل نكردی؟! آیا ذلت ما را كم نكردی و اعمال زشت ما را نپوشاندی و بر پل جهنم قدمهای ما را استوار نكردی؟! آیا ما را به جوارت نزدیک نكردی، و سخن لذت بخش به استماع ما نرساندی؟! با نور خودت بر ما تجلی یافتی؛ كدام خیر را برای ما انجام ندادی؟! به خداوند عزوجل پناه می­بریم، و باز با صدای خود آنها را خطاب قرار می­دهد و می­فرماید: من پروردگار شما هستم، به وعده­ی خود وفا کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم، از من بخواهید! می‌گویند: خوشنودی تو را می­خواهیم، می­فرماید: به خوشنودیم، ذلت شما را كم كردم، و امور قبیحتان را پوشاندم، و شما را به خود نزدیک كردم، و سخن لذت بخش خود را به استماع شما رساندم، و با نورم بر شما تجلی یافتم، اینجا محل كَرَم من است، از من بخواهید! از او (خواستهایشان را) می­خواهند تا آنچه را كه خواهان آن هستند به پایان می­رسد، سپس [خداوند] می­فرماید: از من بخواهید! می­گویند: خداوندا راضی شدیم و به بركت رسیدیم و به آنها از روی فضل و كرامتش بیشتر از آنچه خواسته­اند می­دهد – چیزهایی كه چشم ندیده و گوش نشنیده و بر قلب (هیچ) بشری خطور نكرده است، و این برای جدای از جمعه برایشان كافی است، انس گفت: ای پیامبر! پدر و مادرم فدایت شوند، زمان تجمعشان چقدر می­باشد؟ فرمود: به اندازه جمعه تا جمعه [در دنیا]، فرمود: سپس عرش پروردگار ما تبارک و تعالی حمل می شود و ملائكه و پیامبران با او [می­روند] سپس به صاحبان اطاقها اجازه داده می­شود و آنها به اطاقهایشان بر می­گردند و [برای هر نفر] دو اطاق از زمرد سبز می­باشد، و بهتر از روز جمعه و نگریستن به پروردگارشان چیزی برای آنها نخواهد بود، و [خداوند] از روی نهایت فضل و كَرَمش برای آنها [از هر چیزی] می‌افزاید. انس گفت: [این سخن را] از پیامبر شنیدم، و بین من و او كسی نبود[[70]](#footnote-70).

دارقطنی نیز از طریقی دیگر این حدیث را از انس روایت كرده است[[71]](#footnote-71).

فصل:

اما حدیث بریده بن حصیب كه از پیامبر روایت كرده است: هیچكدام از شما نیست بجز اینكه خداوند را ملاقات می­كند در حالیكه بین او و خداوند پرده و مترجمی نخواهد بود[[72]](#footnote-72). این حدیث با الفاظ متشابه دیگری نیز روایت شده است:

- نیست از شما كسی، به جز آنكه، بر خداوند عرضه شود (درحالیكه) بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما كسی، به جز آنكه، روز قیامت خداوند با او صحبت می­كند و بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما كسی، به جز آنكه، خداوند روز قیامت با او صحبت می­كند و بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما كسی، به جز آنكه، پروردگارش با او صحبت خواهد كرد و بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما كسی، به جز آنكه، پروردگارش با او صحبت خواهد كرد و بین او و خداوند پرده ای نخواهد بود.

- نیست از شما كسی، به جز آنكه، پروردگارش با او صحبت خواهد كرد و بین او و خداوند جداكننده­ای نخواهد بود.

فصل:

اما حدیثی از ابی رزین عقیلی كه امام احمد / روایت كرده است: گفتیم: ای فرستاده خداوند! آیا هر كدام از ما پروردگار خویش را روز قیامت می­بیند؟ فرمود: بله، گفتم: نشانه آن در مخلوقاتش چیست؟ فرمود: آیا هر كدام از شما در شب بدر به ماه نمی­نگرد؟ گفتیم: بله، فرمود: [و البته] خداوند بزرگتر و عظیمتر است[[73]](#footnote-73).

فصل:

حدیث جابر بن عبدلله كه امام احمد / روایت كرده است: ابوزبیر شنیده بود كه جابر از ورود [به بهشت] سوال کرد و [پیامبر ] فرمود: ما روز قیامت چنین و چنان هستیم و بر انسانها برتری داریم، امتها بر اساس چیزهایی كه عبادت كرده­اند یكی بعد از دیگری خوانده می­شوند و به ترتیب معبودها[ی باطل] فراخوانده می‌شوند، سپس پروردگار ما می­آید و بعد از آن می­فرماید: منتظر چه كسی هستید؟ می­گویند: منتظر پروردگارمان هستیم، می­فرماید: من پروردگار شما هستم، می‌گویند: به تو [خواهیم] نگریست، و تبارک و تعالی بر آنها آشكار می­شود و می‌خندد، و با آنها می­رود و بدنبال او می­روند، و به هر انسانی چه مؤمن و چه منافق نوری می­دهد، بدنبال او می­روند تا از پل جهنم بگذرند و در آن چنگالهای آهنین و خارهای سه پهلو وجود دارد، هر كه خداوند بخواهد [توسط آتش] گرفته می شود و سپس نور منافقین را خاموش می­كند و مؤمنین نجات می­یابند، گروه اول كه صورتهایشان مانند ماه شب چهارده است، و [تعداد آنها] هفتاد هزار است نجات می­یابند، و اعمالشان مورد محاسبه قرار نمی­گیرد، نفرات بعدی صورت‌هایشان مثل ستاره­های آسمان می­درخشد، چنین و چنان می­شود و شفاعت حلال می­شود و كسانیكه لا اله(معبود) الا الله راگفته­اند و ذره­ای خیر در قلبشان است و مناسک دینی را ترک نکرده بودند، از آتش جهنم نجات می­یابند و در گذرگاه بهشت گذاشته می­شوند و اهل بهشت بر روی آنها آب می­ریزند، [مانند اینست كه] گیاهی از [خس و خاشاك] سیل روئیده شود، سوختگی [آنها] از بین می­رود، سپس از خداوند [خواسته­های خود را] می­خواهند، تا اینكه به اندازه [تمام] دنیا و ده برابر آن را به آنها می­دهد[[74]](#footnote-74). همچنین عبدالحق در جمع بین صحیحن آورده است: ما روز قیامت روی تپه­ای بر تمام خلایق اشراف داریم، و عبدالرزاق از جابر ابن عبدالله آورده است كه پیامبر فرمود: پروردگار تبارک و تعالی بر آنها آشكار می­شود و به وجهش می‌نگرند و به سجده می­افتند و [او] می­فرماید: سرهایتان را بلند كنید زمان، زمان عبادت نیست[[75]](#footnote-75).

دار قطنی روایت می كند: از جابر ابن عبدالله از رسول الله : خداوند روز قیامت بر ما خندان ظاهر می­شود[[76]](#footnote-76). همچنین از جابر ابن عبدالله از پیامبر روایت شده است: وقتی روز قیامت امتها جمع می­شوند (و حدیث را ذكر كرد) و گفت: [خداوند] می­فرماید: آیا خداوند را اگر ببینید، می­شناسید؟ می­گویند: بله، می­فرماید: چگونه اورا می­شناسید در حالیكه او را ندیده­اید؟ می­گویند: در او كاستی نیست و او همتایی ندارد، [راوی] گفت: و [خداوند] تبارک و تعالی [خود را] برای آنها آشكار می­كند و برای او به سجده می­افتند. و امام ابن ماجه / نیز در سنن خود از جابر ابن عبدالله آورده است كه پیامبر فرمود: روشن شد كه اهل بهشت در نعمتهایشان خواهند بود، (تا) وقتی كه نوری بر آنها تابیده ­شود و سرهایشان را بلند ­كنند، و در آن زمان است كه پروردگار بر آنها اشراف پیدا می‌كند و می­فرماید: سلام بر شما ای اهل بهشت و این همان قول خداوند است كه ﴿سَلَٰمٞ قَوۡلٗا مِّن رَّبّٖ رَّحِيمٖ ٥٨﴾ [یس: 58][[77]](#footnote-77)، و تا زمانیكه او را می­نگرند، متوجه چیزی از نعمتهایی كه برای آنها [در نظر گرفته شده] است نمی­شوند، تا اینكه از نظر آنها مخفی می­شود [در حالیكه] نور و بركتش باقی می­ماند[[78]](#footnote-78).

و حرب از جابر ابن عبدالله با دو سند آورده است كه پیامبر فرمود: روشن شد اهل بهشت در مجلسی كه برای آنها در نظر گرفته شده­است خواهند بود [تا] وقتی كه نوری در درب بهشت تلؤلؤ می­كند، و زمانی است كه پروردگار تبارک و تعالایشان بر آنها اشراف دارد، سرهایشان را بلند می­کنند و [خداوند] تعالی می­فرماید: ای اهل بهشت از من بخواهید! می­گویند: خوشنودی [تو را] می­خواهیم، می­فرماید: خشنودی من این است كه بهشت خود را بر شما حلال كردم و [سفره­ی] كرامت خود را برای شما گستراندم و حالا وقت آنست كه از من بخواهید! می­گویند: «زیادة» را از تو می­خواهیم، برگزیده­ترین [مَركبها] از یاقوت قرمز و با وقارترین آنها از زمرد سبز و یاقوت قرمز را می­آورند [در حالیكه] سمهایشان در منتهی­الیهشان قرار دارد؛ و امر خداوند بر درختهایی باردار قرار می گیرد، و حوریهای درشت چشم می­آیند [در حالیكه] می­گویند: همیشه شاداب هستیم و ناراحتی نداریم و ما جاودانیم و نمی­میریم و همسران مؤمنین گرامی هستیم، امر خداوند بر توده­­ای از شن كه از مشک سفید تیز بوی است قرار می­گیرد، و بر آنها بادی می­وزد كه به آن «المثیرة» می­گویند و تا بهشت عدن ادامه می­یابد كه آن مركز بهشت است و ملائكه می­گویند: پروردگارا! مردم آمدند، می­فرماید: راستگویان و فرمانبُرداران خوش آمدند، و پرده از پیش آنها كنار می­رود، و به خداوند تبارک و تعالی می­نگرند و از نور الرحمن(= بسیار رحمتگر) بهره می­برند، بطوریكه بعضی از آنها بعضی دیگر را نمی­بینند، سپس می­فرماید: آنها را به قصرهای هدیه داده شده به ایشان ببرید؛ و بر می­گردند [در حالیكه از حیرت] بعضی به بعضی دیگر می­نگرند[[79]](#footnote-79). پیامبر فرمود: این همان سخن [خداوند] تعالی می­باشد: ﴿نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ ٣٢﴾ [فصلت: 32][[80]](#footnote-80).

دار قطنی از جابر آورده است كه پیامبر فرمود: همانا خداوند بر انسانها بطور عام آشكار می­شود [ولی] بر ابوبكر بصورت خاص[[81]](#footnote-81).

فصل:

ابی امامه روایت می­كند: كه پیامبر روزی برای ما خطبه خواند، در خطبه­اش بیشتر از دجال صحبت كرد و ما را از آن بر حذر داشت، و برای ما [از احول او] حکایت كرد، تا وقتی كه از خطبه فراغت یافت، در خطبه­اش چنین سخنی وجود داشت: همانا خداوند پیامبری مبعوث نكرده است مگر آنکه [آن پیامبر]، امتش را از او(دجال) بر حذر داشت و من آخرین پیامبران هستم، و شما آخرین امت، و خارج شدن شما از دین غیر ممكن است، تا وقتی من بین شما هستم حجتی بر هر مسلمان می­باشم و اگر بعد از من كسی از دین شما خارج شود هر كس حجت­گوی خودش است و خداوند [نیز] خلیفه­ی هر مسلمان(= ناظر بر اعمال هر مسلمان)، همانا او (دجال) از سرزمینی بین عراق و سوریه خروج می­كند و مشرق و مغرب را به فساد می­كشد، ای بندگان خداوند ثابت قدم باشید، او [كار خود را] در حالی شروع می­كند كه می­گوید: من پیامبر هستم، [آگاه باشید] بعد از من پیامبری نخواهد بود، و دومی هم نخواهم داشت، وی می­گوید: من پروردگار شما هستم، [آگاه باشید ای مسلمانان] پروردگارتان را نمی­بینید تا بمیرید، بین دو چشمش(دجال) نوشته شده است: «كافر» و هر مؤمنی [می­تواند] آنرا بخواند، هر كس او را دید بر صورتش آب دهان بیاندازد و آیات اول سوره كهف را بخواند، او بر شخصی از بنی آدم مسلط می­شود و او را می­كشد و زنده می­كند و[لی] با شخص دیگری دشمنی نمی­كند و بر آن [شخص] مسلط نمی­شود، و از فتنه­های دیگر او این است كه همراه او باغ و آتشی خواهد بود، و آتش او بهشت و باغ او جهنم است و هر كس به آتشش گرفتار شد چشمانش را ببندد [تا آن وضعیت را مشاهده نكند] و به خداوند استغاثه كند [تا آتش] بر او سرد و سلامت ­شود، همانگونه كه آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد و (زمانِ فتنه­ی او) چهل روز است، روز مثل سال، مثل ماه و مثل جمعه(= هفته) و مثل روز، و آخرین روزش مانند سراب است، در [جلو] درب مدینه مردی صُبح می­كند و قبل از اینكه به درب دیگری برسد شب می­شود، گفتند: ای رسول الله! در آن ایام چگونه نماز بخوانیم؟ فرمود: می­توانید، همانگونه كه در روزهای طولانی می­توانید[[82]](#footnote-82).

فصل:

حدیث زید بن ثابت كه امام احمد / آن را روایت كرده است: او گفت: پیامبر به او دعایی یاد داد و به او امر كرد تا از اهلش تعهد بگیرد هر روز [آنرا بخوانند]؛ فرمود: وقتی كه صبح می­كنی بگو: لبیک خداوندا، لبیک، و تو را یاری می كنم و خیر در دست توست و از تو و بسوی توست، خداوندا [هر] آنچه سخنی گفته­ام یا نذری كرده­ام یا سوگندی خورده­ام اراده تو بر آن پیشی داشته است، آنچه كه بخواهی می­شود و آنچه نخواهی نمی­شود و هیچ حول و قوتی نیست بجز به [اجازه یا اراده] تو [و] همانا تو بر هر چیزی توانایی، خداوندا! هر صلواتی كه فرستاده­ام بر كسی فرستاده­ام كه تو صلوات فرستاده­ای و هر لعنتی كه كرده­ام بر كسی بوده­است كه تو لعنت كرده­ای، تو وَلی من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحین ملحق كن، خداوندا خشنودی ترا بعد از قضا و قدر تو می­خواهم و [همچنین] راحتی زندگی بعد از مرگ، و لذت نگریستن به تو، و شوق لقای تو [را می­خواهم]؛ و خداوندا از فلاكت ضرر رساننده و فتنه­ی گمراه كننده، به تو پناه می‌برم، از اینكه ظلم كنم یا مظلوم واقع شوم یا [بر حق كسی] تجاوز نمایم [و یا برحقم] تجاوز شود [و] یا اینكه خطای باطل كننده[ی اعمال نیک مرتكب شوم و] یا گناهی كه تو آنرا نیامرزی [نیز به تو پناه می­برم]، خداوندا! آفریدگارِ آسمانها و زمین و عالِم [عالَم] غیب و آشكار، دارای جلال و بخشش، همانا من با تو پیمان می­بندم و [وجود] تو را گواهی می­دهم و شهادت تو [بر این مطلب] برای من كافی است، همانا شهادت می­دهم كه معبود بر حقی به غیر از تو وجود ندارد، و تنها هستی و شریكی [در ذات و صفات و معبودیت] نداری، پادشاهی و ستایش و سپاس برای تو است [و] تو بر هر كاری توانایی، و شهادت می­دهم محمد بنده و رسول توست، و گواهی می­دهم وعده‌ی تو حق و دیدارت حق و بهشت حق است، و قیامت می­آید، و شكی در آن نیست، و تو هر آنچه كه در قبرهاست برانگیخته خواهی­ كرد، و گواهی می­دهم كه اگر تو، مرا بحال خودم واگذاری به تباهی و شرمگاه و گناهان كبیره و صغیره واگذار كرده‌ای، و همانا من آرام نمی­گیرم بجز به رحمتت، گناه مرا بیامرز كه مسلماً آمرزنده­ی گناهی غیر از تو نیست، و توبه مرا بپذیر كه همانا بسیار توبه پذیر و دائماً رحمت كننده­ای[[83]](#footnote-83).

فصل:

اما حدیث عمار بن یاسر ب كه امام احمد / روایت كرده است: ابی مجلز گفت: عمار برای ما نماز گذارد و آنرا كوتاه كرد و [وقتی] از [این کار] او ایراد گرفتیم، گفت: آیا ركوع و سجود را كامل اداء نكردم؟ گفتند: بله، گفت: ولی من در آن دعایی كردم كه فرستاده خداوند اینگونه دعا می كرد: خداوندا! به عِلمت از غیب و قدرتت بر خلق [به تو توسل می­جویم]، تا وقتی كه می­دانی زندگی برای من خیر است مرا زنده بدار، و وقتی دانستی مرگ برای من خیر است مرا بمیران؛ ترس نهانیِ [از ابهت و عظمتت]، گواهی حق و اقرار آن را چه در عصبانیت و و چه در خشنودی، و حد وسط بین فقر و ثروتمندی و لذت نگریستن به وجهت و شوق دیدارت را بدون سختی و ضرر دیدن و نه بصورت امتحانی گمراه كننده، از تو می‌خواهم؛ خداوندا! ما را به زینت ایمان بیارا و ما را وسیله­ی هدایتِ هدایت شدگان قرار ده[[84]](#footnote-84).این حدیث را ابن حبان و حاكم نیز در كتاب‌های صحیح خود آورده­اند.

فصل:

اما حدیث عایشه ب در صحیح حاكم: پیام­آور خدا به جابر فرمود: ای جابر آیا به تو بشارت بدهم؟ فرمود: بله، خداوند تو را بشارت دهنده­ی خیر قرار دهد! فرمود: حس كردم خداوند پدر تو را زنده كرده است، او را جلوی خودش نشانده و فرمود: بنده­ی من از من [چیزی] بخواه تا آنرا به تو عطا كنم! گفت: خداوندا! آنطور كه حق عبادت تو بود ترا عبادت نكردم، آیا بر من منت می­نهی و مرا به دنیا بر می­گردانی، [تا] همراه رسولت قتال(=جنگ) كنم و در این [راه] بار دیگر كشته شوم، فرمود: این [سنت] گذشته من است كه تو به آنجا بر نمی­گردی[[85]](#footnote-85). امام ترمذی / این حدیث را بطور كاملتر از جابر آورده است: وقتی كه عبدالله بن عمرو بن حزام روز اُحد كشته شد، رسول الله فرمود: ای جابر! آیا به تو خبر دهم كه خداوند به پدرت چه گفته­است؟ گفت: بله، فرمود: خداوند با كسی صحبت نكرده­است بجز از پشت حجاب [ولی] با پدرت رو در رو صحبت كرد و فرمود: ای بنده­ی من! از من [چیزی بخواه] تا بر تو منت نهم و [آنرا]) به تو عطا كنم، گفت: پروردگارا! مرا زنده كن تا در [راه] تو بار دوم كشته شوم، فرمود: همانا در [سنت] گذشته­ی من بوده است كه [كسی] به [آن] دنیا بر نمی­گردد، گفت: پروردگارا! كسانیكه در عقب من [در دنیا] هستند [را به این مقام] برسان، و خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢا﴾ [آل‌عمران: 169][[86]](#footnote-86) [[87]](#footnote-87)، امام ترمذی / اسناد این حدیث را حسن غریب دانسته است، و می­گویم (امام ابن قیم /): اسنادش صحیح است و حاكم نیز آنرا در صحیح خود آورده­است.

فصل:

حدیث عبدالله ابن عمر ب كه امام ترمذی و طبرانی رحمهماالله روایت كرده­اند: رسول الله فرمود: همانا پائین­ترین رتبه­ی بهشت برای مردی است، كه وقتی از نزدیكترین تا دورترین مكان پادشاهیش بطور یكسان به همسران و تختها و خدمتگذارانش می­نگرد، دو هزار سال طول می­كشد؛ و همانا بهترین جای (بهشت) برای كسی است كه هر روز دو مرتبه به خداوند تبارک و تعالی می­نگرد[[88]](#footnote-88). وهمچنین در ادامه حدیث از منابع دیگر آمده است: سپس رسول الله این آیه را قرائت فرمود: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ [القیامة: 22-23][[89]](#footnote-89). و همچنین از ابن عمر ب آمده است كه پیامبر فرمود: روز قیامت اولین چیزی كه چشم می­بیند، خداوند تبارک و تعالی می­باشد[[90]](#footnote-90).

دارقطنی روایت می­كند: عبدالله ابن عمر ب گفت: شنیدم پیام­آور خدا فرمود: آیا می­خواهید شما را از پائین­ترین [فرد] بهشت خبر دهم، گفتند: بلی، ای رسول الله! - و حدیث را ذكر كرد تا اینكه گفت: - وقتی نعمت‌های زیاد از مرجع صدور آنها [که همان خداوند است] اعطاء شد و [همه] می­پندارند كه هیچ نعمتی برتر از آنها وجود ندارد، پروردگار تبارک و تعالی بر آنها اشراف پیدا می­كند، و آنها بسوی وجه رحمن می­نگرند، و او می­فرماید: ای اهل بهشت بخاطر اینكه در دنیا مرا تهلیل و تكبیر و تسبیح می­گفتید، تكبیر و تهلیل و تسبیح بگوئید، و با تهلیل جواب رحمن را می­دهند و تبارک و تعالی به داود می­فرماید: ای داود! بلند شو و مرا تمجید گو، داود بلند می­شود و پروردگار را تمجید می­كند[[91]](#footnote-91). دارمی از ابن عمر ب روایت می­كند: پیامبر فرمود: همانا وقتی نعمتهای اهل بهشت به آنها داده می­شود، می­پندارند كه نعمتی بالاتر از آن وجود ندارد، سپس پروردگار تبارک و تعالی بر آنها تجلی می­كند، و آنها بسوی وجه رحمن می­نگرند و هر آنچه از نعمتهایی که در وسعت دید آنها است را، در هنگام نگریستن به وجه رحمن فراموش می­كنند[[92]](#footnote-92).

فصل:

اما حدیث عماره بن رویبه از پدرش، گفت: پیامبر به ماه شب بدر نگریست و فرمود: شما پروردگارتان را خواهید دید همانگونه كه این ماه را می­نگرید و در دیدن او ازدحام نمی كنید، و اگر توانستید قبل از طلوع خورشید [و بعد از نماز صبح] و قبل از غروبش [بعد از نماز عصر] نماز نخوانید[[93]](#footnote-93).

فصل:

حدیث سلمان فارسی ، او گفت: [عده­ای روز قیامت] نزد پیامبر می­روند و می­گویند: ای پیام آور خدا! همانا خداوند با تو آغاز كرد و با تو ختم كرد و تو را آمرزید، برخیز و ما­ را نزد پروردگارت شفاعت كن، و او می­فرماید: البته، من همنشین شما هستم و (از بین جمع) خارج می­شود و انسانها را جمع می­كند تا به درب بهشت می­رسند و حلقه­ی درب را می­گیرد و آنرا می­كوبد، گفته می­شود: كیست؟ گفته می­شود: محمد، گفت: (درب) برای او باز می­شود و می­رود و جلوی خداوند می­ایستد و در [حالت] سجده [از وی] اجازه می­خواهد، و به او اجازه [شفاعت] داده می­شود[[94]](#footnote-94).

فصل:

اما حدیث حذیفه بن یمان ، او گفت: رسول الله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و در دستش آئینه­ای بود كه صافترین آینه­ها و نیكوترین آنها بود، و در وسط آن نقطه­ی سیاهی بود، فرمود: گفتم ای جبرئیل این چیست؟ گفت: این دنیا و صفا و نیكوئیش است، فرمود: گفتم: این نقطه سیاه در وسطش چیست؟ گفت: این جمعه است، فرمود: گفتم: جمعه چیست؟ گفت: روزی از روزهای پروردگارت، و تو را به شرف و برتری و اسمش در آخرت خبر خواهم داد، اما شرف و برتریش در دنیا این است كه همانا خداوند تعالی امر خلق را در آن جمع كرد(=یکسره کرد) و اما امیدی كه در آن وجود دارد: در آن، زمانی وجود دارد كه بنده­ی مسلم یا امت مسلمانی [اگر] چیزِ خیری را از خداوند بخواهند، قطعاً به آنها خواهد داد؛ و اما شرف و برتری و اسمش در آخرت: وقتی خداوند تبارک و تعالی اهل بهشت را به بهشت و اهل آتش را به آتش(=جهنم) داخل می­كند و روزها و لحظه­هایش سپری می­شود [در حالیكه] روز و شبی وجود نداشته و مقدار [تغییرِ] آن [سپری شدن زمان] را فقط خداوند می­داند، وقتی روز جمعه می­رسد در حالیكه اهل بهشت بسوی [محل] تجمعشان از [مکان زندگی خود] خارج می­شوند، منادی­ای ندا می­دهد كه اهل بهشت! بسوی «دارالمزید» خارج شوید؛ و هیچ كس جز خداوند عزوجل اندازه و طول و عرض آنرا نمی­داند (و) در آن شنزاری از مشک وجود دارد، فرمود: پیامبران جوان، بسوی منابری از نور خارج می شوند و مؤمنین جوان نیز بسوی صندلیهایی از یاقوت، فرمود: وقتی [آن نعمتها] برای آنها فراهم می­شود و مردم [بهشت] محل نشستنشان را درمی­یابند؛ خداوند تبارک و تعالی بادی را برای آنها به وزدیدن در می آورد كه به آن «المثیرة» گفته می­شود، آن باد، اثر مشک سفید را بر آنها می­گذارد، [خداوند] از زیر لباسهایشان آن باد را وارد [لباس‌هایشان] می­كند و از صورتها و موهایشان خارج می­كند، [بوی] این باد اگر به همسران هر كدامتان داده شود، باذن الله با آن چه كارها که خواهند كرد؟!.

فرمود: سپس خداوند سبحان، به حاملین عرشش دستور می­دهد تا بین او و بهشتیان و دو طرف بهشت پرده­ای قرار دهند، و بعد از آن، اولین چیزی كه از او می‌شنوند [این است كه] می­فرماید: كجایند بندگان من كه در پنهان مرا اطاعت می‌كردند [در حالیكه] مرا نمی­دیدند و رسولان مرا تصدیق می­كردند و از امر من تبعیت می­كردند، [ای بندگان من!] از من بخواهید، این «یوم المزید» است. فرمود: همه بر سخنِ واحدی متفق­اند كه «پروردگارا! از تو راضی شدیم [تو نیز] از ما راضی شو»، فرمود: و خداوند تعالی به سخن آنها جواب داده و [و می فرماید:] همانا ای اهل بهشت! اگر از شما راضی نشده بودم، شما را در بهشتم سكنی نمی­دادم و این «یوم المزید» است از من بخواهید، همه بر سخنِ واحدی اتفاق می­کنند (كه) «پروردگارا! وجهت، پروردگارا وجه خودت را به ما نشان بده [تا] به تو بنگریم»، فرمود: و خداوند تبارک و تعالی آن پرده را كنار می­زند، و در مقابل آنها ظاهر می‌شود، و با نور خود آنها را می­پوشاند [و] چیزی [باقی نمی ماند بجز اینكه با آن نور پوشانده می­شود] و اگر او برای آنها مقرر نمی­كرد كه آتش نگیرند، از نوری كه آنها را می­پوشاند آتش می­گرفتند. فرمود: سپس گفته می­شود: بسوی منزلهایتان برگردید. و به منازلشان بر می­گردند [در حالیكه] از نوری كه آنها را احاطه كرده است، همسرانشان از آنها، و آنها از همسرانشان مخفی می­مانند، و این [امر باعث می­شود تا] نور و اقتدارشان زیاد ­شود، و زیاد می­ماند تا به حالتی كه در قبل بودند بر می­گردند. فرمود: و همسرانشان به آنها می­گویند: با حالتی كه از پیش ما رفته بودید بر نگشتید! در جواب می­گویند: این بخاطر آنست كه خداوند تبارک و تعالی بر ما تجلی كرد و به او نگرستیم [و با نور او] از شما مخفی شدیم و برای آنها در هر [دوره­ی زمانی] هفت روز دو برابر حالتی كه بر آن بودند اضافه خواهد شد. و این قول [خداوند] عزوجل است كه: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾ [الجسدة: 17][[95]](#footnote-95) [[96]](#footnote-96)، عبدالرحمن بن مهدی درباره­ی قول خداوند ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ [یونس: 26]. می­گوید: این نگریستن به خداوند است[[97]](#footnote-97). لازم به ذكر است كه قول حاكم / این است كه تفسیر صحابه نزد ما مانند حدیث مرفوع است.

فصل:

ابن عباس ب برای مسلمانان خطبه­ای خواند و گفت: رسول الله فرمود: برای هر پیامبری دعایی است كه خداوند آن را در دنیا تعجیل می­دهد و من دعای خود را برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته­ام، به نزد درب بهشت می­روم و حلقه­ی درب را می­گیرم و می­كوبم، گفته می­شود: تو كیستی؟ می­گویم: من محمد هستم و نزد پروردگارم آمده­ام، و او بر كرسی و یا تختی بر من تجلی می­كند و من برای او به سجده می­افتم[[98]](#footnote-98). از ابن عباس ب از پیامبر آمده است: همانا اهل بهشت پروردگارشان تبارک و تعالی را هر روز جمعه در ریگهایی از كافور می­بینند و محل نشستن كسی [به خداوند] نزدیكتر است كه [در دنیا] در روز جمعه و صبحها به سوی [کسب رضای] او سبقت گرفته باشد[[99]](#footnote-99).

فصل:

عبدالله ابن عمرو بن عاص برای مروان بن حكم امیر مدینه گفت: خداوند برای عبادتش، ملائكه را به گونه­های مختلف خلق كرد، در بین آنها ملائكه­ای هستند كه از روزیكه آنها را خلق كرد تا روز قیامت برای او قیام می­كنند [و نیز] ملائكه­ای كه از روزی كه خلقشان كرده­ است تا روز قیامت در ركوع و خشوع خواهند بود و ملائكه‌ای كه از لحظه­ی خلقتشان تا روز قیامت در سجده­اند، و وقتی روز قیامت فرا می رسد [خداوند] تعالی بر آنها تجلی می­كند، و آنها بسوی وجه كریمش ­نگریسته و می­گویند: پاک هستی، آنچنان كه حق عبادتت بود ترا عبادت نكردیم[[100]](#footnote-100).

فصل:

دارقطنی از ابی ابن كعب روایت می­كند: پیامبر در مورد قول خداوند: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ فرمود: آن نگریستن بسوی وجه خداوند عزوجل می­باشد[[101]](#footnote-101). كعب ابن عجره از پیامبر در مورد قول خداوند ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ روایت كرد كه او فرمود: ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن به صورت خداوند تبارک و تعالی می­باشد[[102]](#footnote-102).

فصل:

اما حدیث فضاله ابن عبید كه می­گفت: خداوندا! رضای تو را بعد از قضا [و قدری كه برا من مقدر می­فرمایی] می­خواهم و [همچنین] راحتی زندگی بعد از مرگ و لذت نگریستن به وجهت و شوق دیدارت، در حالیكه سختی و فتنه­ی گمراه كننده‌ای [در آنها وجود] نداشته باشد[[103]](#footnote-103).

فصل:

حدیث عباده بن صامت كه در مسند احمد آمده است: از پیامبر نقل می­كرد كه می­فرمود: همانا از دجال برای شما صحبت كردم و ترسیدم دچار اشتباه شوید [آگاه باشید] كه دجال مردی است كوتاه قد، و در هنگام راه رفتن جلوی پاهای او به هم نزدیک و پاشنه­هایش نسبت به هم دور می­باشد، با موهای فرفری و یک چشم كه یک چشم او كور است؛ چشمش مانند حبه انگور رسیده بیرون زده است و اگر برای شما [شناخت او] دشوار آمد، پس بدانید كه پرودگارتان یک چشم نیست و همانا تا زمانی که نمیرید او(= الله) را نمی بینید[[104]](#footnote-104). اما حدیث مردی از اصحاب پیامبر : صنعانی از عباد منصور: شنیدم عدی بن ارطاة در شهر مدائن بر منبری خطبه می‌گفت و شروع به موعظه كرد تا اینكه گریه كرد و ما نیز به گریه افتادیم، سپس گفت: مانند مردی باشید درحالیكه پسرش را موعظه می­كرد به او گفت: ای پسرم چنان نماز بخوان كه گویی نماز دیگری تا زمان مرگ نخواهی داشت، و بیا عَملِمان مانند دو مردی باشد كه انگار در كنار آتش[جهنم] ایستاده­اند و تقاضای بازگشت دوباره به دنیا می­كنند. و همانا وقتی كه بین من و رسول الله كسی غیر از او نبود شنیدم، رسول الله فرمود: همانا خداوند ملائكه­ای دارد كه از ترس او سر و پایشان به لرزه می­افتد، در بین آنها ملَكی است كه اشكش از چشمش سرازیر نمی‌شود بجز اینكه بر ملَكی [دیگر] كه خداوند را تسبیح می­كند، می­افتد و ملائكه سجود از وقتی كه خداوند آسمانها و زمین را خلق كرده است، سرهایشان را [از سجده] بلند نكرده­اند و آنرا بلند نخواهند کرد تا روز قیامت [فرا رسد]، و [ملائكه‌ای] در صف­اند و تا روز قیامت صف كشیدنشان شكسته نخواهد شد؛ و وقتی روز قیامت فرا می­رسد، و پروردگارشان بر آنها آشكار می­شود، به او می­نگرند و می­گویند: تو پاک و منزه هستی آنچنان كه حق تو بود، عبادتت نكردیم[[105]](#footnote-105).

فصل:

و حال به اقوال یاران پیام­آور خداوند حضرت محمد و تابعین و ائمه اسلام بنگریم:

قول ابوبكر صدیق : آمده است كه ابوبكر صدیق آیه­ی ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ را قرائت كرد، از او پرسیدند: ﴿زِيَادَةٞ﴾ چیست یا خلیفه­ی رسول الله؟ گفت: نگریستن به وجه خداوند تبارک و تعالی[[106]](#footnote-106).

قول علی ابن ابیطالب : از علی شنیده شد كه می­گفت: از بی كم و كاست بودن نعمتهای بهشتی، نگریستن به وجه خداوند تبارک و تعالی می­باشد.

قول حذیفه بن یمان : او گفت: ﴿زِيَادَةٞ﴾ نگریستن بسوی وجه خداوند تبارک تعالی می­باشد[[107]](#footnote-107).

قول عبدالله بن مسعود و عبدالله ابن عباس : آمده است كه عبدالله ابن مسعود با پای راست وارد مسجد كوفه گردید، سپس گفت: سوگند به خداوند، انسانی وجود ندارد بجز اینكه پروردگارش را روز قیامت ملاقات خواهد کرد، همانگونه كه ماه شب چهارده را می بیند، گفت: [خداوند] می­فرماید: ای پسر آدم! چه چیز تو را نسبت به من فریفت؟ - تا سه مرتبه -، كدام گفته­ی فرستادگان [مرا] اجابت كردی؟ - تا سه مرتبه -، به آنچه كه آموخته بودی چگونه عمل كردی؟ و ابی داود / حدیثی آورده است كه به ابن عباس ب گفته شد: تمام كسانیكه وارد بهشت می‌شوند خداوند عزوجل را می­بینند؟ گفت: بله. اسبط بن نصر از ابن عباس و ابن مسعود روایت می­كند: «زیادة» نگریستن به خداوند صورت خداوند است.

قول معاذ ابن جبل : میمون ابن ابی حمزه گفت: در كنار ابی وائل نشسته بودم و مردی داخل شد كه به او ابو عفیف گفته می­شد، و شقیق بن سلمه به او گفت: ای ابو عفیف! آیا از معاذ بن جبل سخنی به ما می­گویی؟ گفت: بله، شنیدم كه می‌گفت: انسانها در روز قیامت بر خاک واحدی جمع می شوند و ندا داده می شود متقین كجایند؟ در كنار [خداوند] رحمان می­ایستند، [و این در حالی است كه] خداوند [خود را] از آنها پوشیده نگه نمی­دارد و استتار نمی­كند[[108]](#footnote-108). گفتم متقین كیستند؟ گفت: قومی كه از شرک و عبادت بتها پرهیز كردند، و عبادت خود را برای خداوند خالص كردند، و بسوی بهشت رفتند.

قول ابو هریره : پروردگارتان را نمی­بینید تا اینكه مرگ را بچشید[[109]](#footnote-109).

قول عبدالله ابن عمر ب: او گفت: پائین ترین مرتبه­ی بهشت برای كسی است كه دو هزار سال [طول می­كشد تا] مكان پادشاهیش را بنگرد، نزدیكترین جای آنرا همانگونه می­بیند كه دورترین جای آنرا، و بالاترین مرتبه­ی بهشت [برای] كسی است كه روزی دو مرتبه به خداوند می­نگرد.

قول فضاله ابن عبید : او می­گفت: خداوندا! رضای تو را بعد از قضا و قَدَرَت می­خواهم، و [همچنین] راحتی زندگی بعد از مرگ و لذت نگریستن به وجهت.

قول ابو موسی اشعری : او گفت: «زیادة» نگریستن به وجه خداوند می­باشد[[110]](#footnote-110). همچنین از او رسیده است: وی در حال سخنرانی بود كه نگاه مردم از او برگشت، گفت: چه چیز چشمان شما را از من برگرداند؟ گفتند: هلال [ماه]، گفت: پس وقتی وجه پروردگارتان را می­بینید چگونه خواهید شد؟

قول انس ابن مالک : او درباره­ی آیه­ی ﴿وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ﴾ [ق: 35]. گفت: روز قیامت پروردگار تبارک و تعالی بر آنها آشكار می­شود.

قول جابر ابن عبدالله : او گفت: وقتی اهل بهشت وارد آن می­شوند و با كرامت بر بهشتیان(= ملائكه و باغها و ...) می­گذرند، به [طرف آنها] مركبهایی از یاقوت سرخ می­روند كه ادرار و سرگین ندارند، و برای آنها دو بال است كه بر آنها می­نشینند، سپس الجبّار(مسلط) می­آید و بر آنها آشكار می­شود و برای او به سجده می­افتند، می­فرماید: ای اهل بهشت! سرهایتان را بلند كنید، از شما راضی شدم و بعد از این [راضی شدن] خشمی نخواهد بود[[111]](#footnote-111).

طبری / گفت: این مسئله را سی و سه نفر از اصحاب كرام پیامبر روایت كرده­اند و از آنها علی، ابوهریره، ابوسعید، جریر، ابوموسی، صهیب، جابر، ابن عباس، انس، عمار بن یاسر، ابی ابن كعب، ابن مسعود، زید ابن ثابت، حدیفه بن یمان، عباده بن صامت، عدی ابن حاتم، ابو رزین عقیلی، كعب بن عجره، فضاله ابن عبید و بریده بن حصیب و... رضی الله تعالی عنهم اجمعین هستند؛ و همچنین دارقطنی / گفته­ است: خبری است از محمد ابن عبدالله از جعفر بن محمد الازهر از مفضل بن غسان از یحیی ابن معین شنید كه می­گفت: درباره­ی رؤیت [خداوند] نزد من، هفده حدیث وجود دارد كه همگی آنها صحیح می­باشند، و بیهقی / گفت: در اثبات رؤیت خداوند از ابوبكر صدیق، حذیفه بن یمان، عبدالله ابن مسعود، عبدالله ابن عباس و ابوموسی رضی الله عنهم اجمعین و... حدیث روایت شده است، و در نفی آن از هیچكس حدیثی نقل نشده است، و مسلماً اگر در آن مسئله اختلاف داشتند حتماً حدیثی به ما [برای رد این عقیده] رسیده بود، ولی هیچگونه اختلافی بیان نشده است، و آنها در این كلام كه رؤیت خداوند در قیامت اتفاق افتادنی است متفق القولند و اجماع دارند.

فصل:

سخن تابعین و كسانیكه اسلام را درک كردند، شاملِ امامان محدث و فقیه و مفسر و پیشوایان تزكیه نفس:

البته سخنانشان بقدری زیاد است كه كسی جز خداوند بر آنها احاطه ندارد. سعید ابن مسیب گفت: «زیادة» نگریستن به ذات خداوند است.(رواه مالک)؛ و حسن / گفت: «زیادة» نگریستن به ذات خداوند است.(رواه ابن ابی حاتم)؛ و عبد الرحمن ابی لیلی گفت: «زیادة» نگریستن به وجه خداوند می­باشد.(رواه حماد بن زید)؛ و همچنین این سخن را عامر بن سعد بجلی كه سفیان آنرا از ابو اسحاق آورده است و عبدالرحمن بن سابط و عكرمه و مجاهد و قتاده و سدی و ضحاک و كعب آورده­اند و عمر بن عبدالعزیز نیز برای بعضی كاركنانش نوشت: من تو را به ترس از خداوند و التزام در طاعتش، و تمسک به امرش، و تعهد به آنچه كه خداوند ترا به نگهداری در دینش امر كرده است، و سعی در حفظ كتابش، توصیه می­كنم؛ و [آگاه باش] ترس از خداوند، دوستانِ وی را از غضبش حفظ می­كند و بوسیله آن رفیق پیامبرانش می­شوند، و توسط آن چهره­هایشان تر و تازه می شود، و بسوی خالقشان می­نگرند، و آن حفظ شدن انسان در دنیا از فتنه­­ها و در روز قیامت از بلایا است. و حسن / گفت: اگر عابدان در دنیا در این فكر بودند كه پروردگارشان را در روز قیامت نمی­بینند، دل‌هایشان حزین می­شد. اعمش و سعید ابن جبیر گفتند: همانا بهترین اهل بهشت كسی است كه صبح و شام پروردگارش را می­نگرد. و كعب گفت: خداوند سبحان به بهشت نمی­نگرد بجز اینكه بگوید: [ای بهشت!] برای اهلت طیب باش، و [بهشت] دو برابر آنچه كه [طیب] هست، [طیبتر] می‌شود، تا اهلش بیایند، روزی در دنیا برای آنها عید نبود بجز اینكه به اندازه­اش پروردگار تبارک و تعالی در باغ‌های بهشت به آنها برتری داد، به او می­نگرند و بادی با بوی مشک بر آنها شروع به وزیدن می­كند، هر آنچه كه از پروردگارشان می‌خواهند به آنها می­دهد، تا اینكه بر می­گردند و [بعد از برگشتشان] هفتاد برابر از نظر حسن و جمال برتری می­یابند، سپس بسوی همسرانشان می­روند و آنها نیز مانند خودشان ارتقاء می­یابند. و هشام بن حسان گفت: همانا خداوند بر اهل بهشت آشكار می­شود و بر اثر آن اهل بهشت تمام نعمتهای بهشتی را فراموش می­كنند. و طاووس رح گفت: اهل ریا و چشم و هم چشمی، عملشان آنها را بجایی می­رساند كه در [عقیده­ی] رؤیتِ [خداوند]، لجاجت کرده و با اهل سنت پیامبر مخالفت می­كنند. و شریک از ابو اسحاق سبیعی روایت می كند كه او گفت: «زیادة» نگریستن به وجه رحمان تبارک و تعالی می­باشد.

از عبدالرحمن بن ابی لیلی آمده است كه آیه ﴿وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ﴾ را تلاوت كرد و گفت: وقتی اهل بهشت وارد بهشت می­شوند، هر آنچه كه درخواست كنند و بخواهند به آنها داده می­شود، و خداوند عزوجل می­فرماید: همانا از حقّتان چیزی مانده است كه به شما داده نشده باشد، پس از آن، خداوند بر آنها آشكار می­شود، و تمام نعمتهایی كه به آنها داده خواهد شد مانند آن [آشكار شدن خداوند] نخواهد بود و «الحسنی» بهشت و «زیادة» نگریستن به وجه پروردگارشان عزوجل می‌باشد[[112]](#footnote-112)، و ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ وَلَا يَرۡهَقُ وُجُوهَهُمۡ قَتَرٞوَلَا ذِلَّةٌ﴾ [یونس: 26]. بعد از نگریستن به پروردگارشان تبارک و تعالی می­باشد. و علی ابن مدینی گفت: از عبدالله ابن مبارک درباره­ی سخنِ خداوند ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الکهف: 110][[113]](#footnote-113). پرسیدم و عبدالله گفت: كسی كه دیدن وجه خالقش را می­خواهد باید عمل صالح انجام دهد و كسی را از آن [عمل صالح] با خبر نكند. و نعیم بن حماد گفت: از ابن مبارک شنیدم كه می گفت: خداوند خود را از كسی مخفی نمی­دارد بجز اینكه او را عذاب كند، سپس آیه: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّهُمۡ لَصَالُواْ ٱلۡجَحِيمِ ١٦ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ١٧﴾ [المطففین: 15-17][[114]](#footnote-114) را قرائت كرد. عباد ابن عوام گفت: شریک بن عبدالله نزدیک پنجاه سال پیش نزد ما آمد، به او گفتیم: ای ابو عبدالله نزد ما قومی از معتزله هستند و این احادیثِ «همانا خداوند بر آسمان دنیا نازل می­شود»[[115]](#footnote-115)، و «همانا اهل بهشت پروردگارشان را می­بینند»[[116]](#footnote-116)، را منكر می­شوند، او نیز در مورد این موضوع، ده حدیث برای من روایت كرد، و گفت: ما دینمان را از تابعین و تابعین نیز از صحابه پیامبر گرفتند، آنها دینشان را از چه كسی یاد گرفته­اند؟ عقبه بن قبیصه گفت: روزی ابونعیم نزد ما آمد و در وسط مجلس نشست و بسیار عصبانی بود، گفت: سفیان بن سعید و منذر بن ثوری و زهیر بن معاویه و حسن بن صالح بن حی و شریک بن عبدالله نخعی كه پسران مهاجرین بودند، از پیامبر خدا روایت كرده­اند كه خداوند تبارک و تعالی در آخرت رؤیت می­شود و حالا پسر یهودی صباع -یعنی بشر المریسی- می­گوید: خداوند دیده نمی‌شود.

فصل:

در سخن امامان چهارگانه و نظراتشان و معلمان و پیروانشان، كسانیكه در راه و منهج آنها بوده اند.

سخن امام دارالهجره مالک بن انس /: او گفت: انسانها روز قیامت با چشم خود بسوی پروردگار عزوجلشان می­نگرند و همچنین آمده است اشهب گفت: از مالک / در مورد سخنِ خداوند ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ [القیامة: 22-23]. – سئوال شد و [در ادامه گفته شد:] آیا نگریستن به خداوند ممكن خواهد بود؟ گفت: بله، گفتم: فرقه­هایی هستند كه می­گویند: منظور نگریستن به چیزهایی است كه در نزد اوست، گفت: [خیر]، بلكه نگریستن به خود اوست و همانا موسی گفته است: پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا به تو بنگرم، فرمود: هرگز مرا نمی­بینی و [همچنین] خداوند تعالی فرمود: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ [المطففین: 15]. طبری و ... ذكر می­كنند كه به مالک / گفته شد: آنها به دروغ می­گویند: خداوند دیده نمی­شود، و مالک / گفت: شمشیر، شمشیر (یعنی گردنشان زده شود – جوابشان شمشیر است).

سخن ابن ماجشون /: از او در مورد اصرار جهمیه[[117]](#footnote-117) در نفی رؤیت سئوال شد، و او گفت: [این كار صحبتها] پایان نمی­گیرد و شیطان بحدی آنها را گمراه می‌سازد كه این قول خداوند: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ [القیامة: 22-23]. را انكار کرده و می­گویند: هیچ كس روز قیامت او را نمی­بیند، [بله]، انكار می­كنند و [البته] كرامت خداوند بالاتر از آن است كه اولیائش او را در روز قیامت اكرام می­كنند، كسانی به او می­نگرند و شیرینی آنرا احساس می­كنند كه در مقام راستگویی نزد پادشاه مقتدر قرار دارند و قسم به پروردگار آسمان و زمین همانا مطمئناً رؤیتش روز قیامت برای (بندگان) مخلصش كه رستگاری آنها در رد انكارِ انكار كنندگان (حق) است همراه با طراوت شدن صورتهایشان جدا از مجرمین مقدر می­گردد. و آن (مجرمین) از دیدن پروردگارشان محروم خواهند بود و او را نمی­بینند به همین صورت كه می­پندارند و دروغ می­بندند كه او قابل دیدن نیست و خداوند با آنها سخن نخواهد گفت و به آنها نخواهد نگریست و برای آنها عذاب دردناكی خواهد بود.

سخن اوزاعی /: من امیدی ندارم كه خداوند خود را از جهم و یارانش نپوشاند، چون آن بزرگترین وعده­ای است كه خداوند به اولیائش داده است: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ [القیامة: 22-23]. و [باید دانست كه] جهم و یارانش بزرگترین وعده­ای كه خداوند به اولیائش داده است را انكار كرده­اند.

سخن لیث بن سعد /: ولید بن مسلم گفت: از اوزاعی و سفیان ثوری و مالک بن انس و لیث بن سعد در مورد احادیث رؤیت سئوال كردم و گفتند: بدون تاویل آنها را بپذیر.

سخن سفیان بن عیینه /: كسی كه نگوید قرآن كلام خداوند است و خداوند در بهشت دیده می شود، جهمی است. و ابن ابی حاتم آورده است كه او به جهمیه­ای در نماز اقتدا كرد كسی كه می گفت:پروردگارش را روز قیامت نمی­بیند.

سخن جریر بن عبدالحمید /: در حالیكه او می­گفت: «زیادة» نگریستن به صورت خداوند است، مردی او را منكر شد، صدای خود را بر آن مرد بلند كرد و او را از مجلس بیرون كرد.

سخن عبدالله ابن مبارک /: مردی از فرقه­ی جهمیه به او گفت: ای ابو عبدالرحمن خدا را به آن جهان چون ببینند؟(درست مطابق متن فارسی كه در كتب عربی حدیث آمده است) او گفت: با چشم. ابن ابی دنیا گفت: یعقوب بن اسحاق از نعیم بن حماد از ابن مبارک / روایت می­كند: خداوند خود را از كسی پنهان نخواهد داشت بجز اینكه او را عذاب كند، سپس قرائت كرد: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّهُمۡ لَصَالُواْ ٱلۡجَحِيمِ ١٦ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ١٧﴾ [المطففین: 15-17]. ابن مبارک گفت: [آنها کسانی هستند که] رؤیت[را منکر شوند].

سخن وكیع ابن جراح /: تبارک و تعالی را مؤمنان در بهشت می­بینند و كسی او را نمی­بیند بجز مؤمنان.

سخن قتیبه بن سعید /: سخن ائمه درباره­ی آن، برگرفته از اسلام و سنت و ایمان به رؤیت و تصدیق احادیثی است كه از پیامبر آمده است.

سخن ابی عبید قاسم بن سلام /: احادیثی در مورد رؤیت نزد او گفته شد و او گفت: اینها نزد ما حق است، و ثقات به ثقات به ما رسیده است، و اگر گفته شود: آنرا برای ما تفسیر كنید ما می­گوئیم: آنرا ذره­ای تفسیر نمی­كنیم و با آن [احادیث] همانگونه كه به ما رسیده است برخورد می­كنیم.

سخن اسود بن سالم استاد امام احمد /: عبدالوهاب بن وراق گفت: از اسود بن سالم در مورد احادیث رؤیت سوال كردم، و او گفت: با جدا شدن و رفتنِ [از پیش منكران رؤیت]، برای آنها سوگند یاد كن كه آن [احادیث] حق هستند.

سخن امام محمد بن ادریس شافعی /: او درباره­ی سخن خداوند تعالی ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ گفت: از آنجا که او خودش را از كسانی كه بر آنها غضب كرده است، پنهان می­دارد، پس از روی رضایتش اولیائش [می­توانند] او را ببینند، و ربیع گفت: ای ابا عبدالله! آیا آنرا باز گو كنیم؟ گفت: بله، خداوند توسط آن [آیه] بر گردن ما دِین قرار داده است، و اگر محمد بن ادریس یقین نداشت كه او مسلماً خداوند را نخواهد دید، به عبادت او نمی­پرداخت. امام شافعی / گفت: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ دلیلی بر آن است كه اولیاء خداوند، او را روز قیامت با چشمِ سَر می­بینند.

سخن امام اهل سنت احمد بن حنبل /: اسحاق بن منصور گفت: به احمد بن حنبل گفتم: آیا پروردگارمان تبارک و تعالی در بهشت دیده می­شود؟ در مورد این احادیث چه می­گویی؟ احمد / گفت: صحیح هستند و ابن منصور و اسحاق بن راهَوَیه گفتند: صحیح هستند و كسی آنها را رد نمی­كند مگر اینكه اهل بدعت و یا كم خرد باشد. فضل بن زیاد گفت: از ابوعبدالله در حالیكه به او گفته شد: در مورد رؤیت بگو، شنیدم كه می­گفت: هر كس رؤیت را قبول نكند او جهمی است. او گفت: مردی به ابوعبدالله رسید، و شنیدم كه آن مرد گفت: همانا خداوند در آخرت دیده نمی­شود و امام بشدت عصبانی شد و گفت: هر كس بگوید خداوند در آخرت دیده نمی­شود، همانا كفر ورزیده است و بر او لعنت و غضب خداوند خواهد بود، مگر خداوند نفرموده است: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ٢٣﴾ [القیامة: 22-23]. و نفرموده است: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾، و ابوداود / گفت: احمد / را در حالیكه شخصی به رؤیت ایراد می­گرفت دیدم كه عصبانی شد و گفت: كسی كه بگوید خداوند دیده نمی­شود كافر است. و ابو داود / گفت: احمد بن حنبل را در حالی دیدم که مردی از ابو عطوف [حدیث] روایت می­كرد كه خداوند در آخرت دیده نمی­شود و [احمد بن حنبل] گفت: خداوند كسی كه این حدیث را امروز روایت كرد لعنت كند، سپس گفت: خداوند او را رسوا كند؛ و ابوبكر مروزی گفت: به ابو عبدالله گفته شد: آیا می­دانی از یزید بن هارون از ابو عطوف از ابو زبیر از جابر روایت شده است: [به موسی گفته شد:] اگر كوه پا برجا ماند مرا می­بینی و اگر [در جای خود] مستقر نماند مرا در دنیا و آخرت نخواهی دید، ابو عبدالله بشدت عصبانی شد بطوریكه عصبانیت در چهره­اش نمایان شد و در حالیكه نشسته بود و مردم دور او بودند نعلینش را گرفت و پوشید و بعد گفت: خداوند او را رسوا كند، شایسته نیست، حدیثی از یزید بن هارون نوشته شود و گفت: او جهمی كافر و مخالف كلام خداوند ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ و ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ می­باشد، خداوند این خبیث را رسوا كند.

ابو عبدالله گفت: كسی كه در این پندار باشد كه خداوند دیده نمی­شود، كفر ورزیده است. و ابوطالب گفت: ابو عبدالله این سخنان خداوند را به زبان آورد كه ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِي ظُلَلٖ مِّنَ ٱلۡغَمَامِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ...﴾ [البقرة: 210][[118]](#footnote-118)، ﴿وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلۡمَلَكُ صَفّٗا صَفّٗا ٢٢﴾ [الفجر: 22][[119]](#footnote-119) و گفت: كسی كه بگوید خداوند دیده نمی­شود همانا كفر ورزیده است، و اسحاق بن ابراهیم هانی گفت: از ابو عبدالله شنیدم كه می­گفت: كسی كه به رؤیت ایمان نیاورد جهمی است، و جهمی كافر است، و یوسف بن موسی بن محمد قطان گفت: به ابو عبدالله گفته شد: آیا اهل بهشت به پروردگارشان تبارک و تعالی می­نگرند و با او سخن می­گویند و او با آنها سخن می­گوید؟ گفت: بله، به آنها می­نگرد و به او می­نگرند و با آنها سخن می­گوید و هر طور كه بخواهند با او سخن می­گویند.

حنبل بن اسحاق گفت: از ابو عبدالله شنیدم كه می­گفت: این قوم بسوی تعطیل صفات بر می­گردند، و در كلامشان رؤیت و نتایج آنرا منكر می­شوند، و این نتیجه را فقط وقتی بدست آوردم كه سخنانشان را شنیدم، حنبل گفت: و از ابو عبدالله شنیدم كه می­گفت: كسی كه بپندارد خداوند در آخرت دیده نمی­شود او جهمی است، و كفر ورزیده است، و بر [كلام] خداوند و رسولش رد آورده است، و كسی كه بپندارد خداوند ابراهیم را خلیل خود نگرفته است كفر ورزیده است، و در رد كلام خداوند سخن گفته است، ابو عبدالله گفت: ما به این احادیث ایمان داریم و به آن گواهی می­دهیم و همانگونه كه بدست ما رسیده است به آنها می­پردازیم و اثرم گفت: از ابو عبدالله شنیدم كه می­گفت: كسی كه بگوید خداوند در آخرت دیده نمی­شود، جهمی است، ابو عبدالله گفت: در مورد كسی كه اعتقاد به رؤیت خداوند در دنیا نیز داشته باشد چنین می­گویم، و ابراهیم بن زیاد صائغ گفت: از احمد بن حنبل شنیدم كه می­گفت: كسی كه رؤیت را تكذیب كند او زندیق است. و حنبل گفت: از ابو عبدالله شنیدم كه می­گفت: كسانی به ما احادیث را رسانده­اند که رؤیت را انكار نمی­كنند و آنرا آنطور كه بوده است به ما رسانده­اند نه آنرا انكار كنید و نه به آن شک كنید.

و ابو عبدالله گفت: خداوند بلند مرتبه فرموده است ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا...﴾ [الشوری: 51][[120]](#footnote-120). و خداوند از پشت پرده با موسی سخن گفت و فرموده است: ﴿قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِي﴾ [الأعراف: 143][[121]](#footnote-121). و خداوند خبر می­دهد كه موسی او را در آخرت می­بیند و [خداوند] فرموده است: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ [المطففین: 15]. و پرده­ای وجود نخواهد داشت بجز برای رؤیت؛ خداوند سبحانه و تعالی خبر می دهد: هر كس كه بخواهد و خداوند نیز بخواهد، خدا را می­بیند و كفار او را نمی­بینند؛ حنبل گفت: از ابو عبدالله شنیدم كه می­گفت: خداوند تعالی فرموده است ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ و همچنین احادیثی نیز درباره­ی نگریستن به خداوند تعالی روایت شده است مثل حدیث جابر ابن عبدالله و غیره. «...و به پرورگارشان می­نگرند» و این احادیث همگی صحیح هستند و گفت: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ در این آیه منظور نگریستن به صورت خداوند تعالی می­باشد. ابو عبدالله گفت: به آن ایمان داریم و می­دانیم كه احادیث رؤیت حق هستند و ایمان داریم كه خداوند دیده می­شود و پروردگارمان را روز قیامت می­بینیم و شک و شبه­ای در آن نیست، گفت: شنیدم ابو عبدالله می­گفت: كسی كه بپندارد خداوند در آخرت دیده نمی­شود، به خداوند كفر ورزیده و قرآن را تكذیب كرده و امر خداوند را رد كرده است، توبه كند و اگر توبه نكرد كشته شود، حنبل گفت: درباره­ی احادیث رؤیت با ابی عبدالله صحبت كردم و گفت: این احادیث صحیح هستند و به آنها ایمان داریم و گواهی می­دهیم و اقرار می­كنیم از پیامبر با اسناد محكم به ما رسیده است، ابو عبدالله گفت: اگر به چیزی كه از پیامبر رسیده است گواهی ندهیم، امر خداوند را رد كرده­ایم، خداوند عزوجل فرموده است: ﴿....وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ...﴾ [الحشر: 7][[122]](#footnote-122).

سخن اسحاق بن راهویه /: حاكم و شیخ الاسلام و بعضی دیگر از او روایت می­كنند كه عبدالله ابن طاهر امیر خراسان از او سئوال كرد: ای ابو یعقوب! این احادیثی كه در مورد نزول خداوند و رؤیت دیده می­شوند [اسنادشان] چگونه است؟ گفت: آنها را كسانی روایت كرده­اند كه احادیث مربوط به طهارت، غسل و نماز و احكام و مانند این مسائل را روایت كرده­اند و اگر در قبول این احادیث کوتاهی شود، احكام به کلی تحریف خواهد شد و شرع باطل می­شود، [در جواب] گفت: خداوند [قلب] تو را شفا دهد، همانگونه كه [قلب] مرا [از امراض و عقیده باطل] شفا دادی. مفهوم کلام او بدین بود، ولی ممکن است لفظ او اینگونه نبوده باشد.

سخن جمیع اهل ایمان: امام ائمه محمد بن اسحاق بن خزیمه در كتابش [در مورد این مسئله] گفت: مؤمنین مخالفتی با هم ندارند، و همانا مؤمنین خالقشان را روز معاد می­بینند و هر كس آنرا انكار كند نزد مؤمنین، مؤمن محسوب نمی­شود.

سخن مزنی /: طبری در السنة از ابراهیم از ابی داود مصری روایت می­کند: نزد نعیم بن حماد نشسته بودیم و نعیم به مزنی گفت: درباره­ی قرآن چه می­گویی؟ گفت: می­گویم آن كلام خداوند است و مخلوقِ وی نیست، گفت: آیا می­گویی خداوند روز قیامت دیده می­شود؟ گفت: بله. وقتی مردم متفرق شدند مزنی بسوی او رفت و گفت: ای ابو عبدالله! بین مردم مرا سربلند كردی، گفت: مردم درباره­ی تو [سخن] بسیار می­گویند، خواستم ترا [از صحبت آنها] مبرا كنم.

سخن تمام اهل ادب: ابو عبدالله بن بطه گفت: از ابو عمر محمد بن عبدالوهاب شنیدم كه می­گفت: از ابوعباس احمد بن یحیی ثعلب شنیدم كه درباره‌ی قول خداوند ﴿...وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا ٤٣ تَحِيَّتُهُمۡ يَوۡمَ يَلۡقَوۡنَهُۥ سَلَٰمٞ...﴾ [الأحزاب: 43-44][[123]](#footnote-123). می­گفت: تمام اهل ادب متفقند كه لقاء به معنی دیدار با چشم سر است. اثبات آن نیز احادیث صحیح لقاء و كلمه­ی لقاء در قرآن و احادیث متواتر از پیامبر ، مثل حدیث انس درحدیث داستان چاه معونه، می‌باشد [که بدین صورت آمده است: همانا به لقاء پروردگارمان رسیدیم، از ما راضی شد و ما را راضی كرد[[124]](#footnote-124). حدیث عباده و عایشه و ابوهریره و ابن مسعود : كسی كه لقاء خداوند را دوست بدارد خداوند [نیز] لقاء او را دوست دارد[[125]](#footnote-125). و حدیث انس : بعد از من نااهلان بر شما فرمانروایی می­كنند، صبور باشید تا به لقاء خداوند و فرستاده­اش برسید. و حدیث ابوذر : اگر به اندازه تمام كلاغهای روی زمین گناه داشته باشی و به لقاء من برسی، [و] قبل از لقاء من ذره­ای به من شرک نورزیده باشی، به لقاء من با یک كلاغ می­رسی و آن [یک کلاغ] مغفرت است[[126]](#footnote-126).و حدیث ابوموسی : كسی كه به لقاء من برسد و ذره­ای به من شرک نورزیده باشد داخل بهشت می شود[[127]](#footnote-127).و احادیث دیگری نیز هستند كه آنها را فقط با این لفظ آوردم.

وعده­ای برای منكر رؤیتِ [خداوند در آخرت]

در صفحات قبل قول خداوند تعالی ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾، و نتیجه­ی آن قول عبدالله ابن مبارک / را آوردیم که: خداوند خود را از كسی مخفی نمی­دارد بجز اینكه او را عذاب كند؛ و ابن مبارک بعد از این قول كلام خداوند تعالی را قرائت كرد كه ﴿ثُمَّ إِنَّهُمۡ لَصَالُواْ ٱلۡجَحِيمِ ١٦ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ﴾ و گفت: [منظور تكذیب] رؤیت است و امام مسلم در صحیحش از ابوهریره روایت می­كند كه گفتند: ای فرستاده­ی خدا! آیا پروردگارمان را روز قیامت می­بینیم ؟ فرمود: آیا در دیدن خورشید در هنگام روز وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می­كنید گفتند: خیر، فرمود: آیا در دیدن ماه شب بدر وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می­كنید؟ گفتند: خیر، گفت: و قسم به كسی كه جان محمد در دست اوست، در دیدن پروردگارتان مشكلی نخواهید داشت، همانگونه كه در دیدن آن دو مشكلی ندارید، [خداوند] بنده­ای را ملاقات می­كند و می­فرماید: وای بر تو، آیا تو را تكریم نكردم و برتری ندادم و همسر به نكاح تو در نیاوردم و اسب و شتر را برای تو مسخر نكردم و نگذاشتم رئیس شوی و مقام دهی؟ می­گوید: بله و [خداوند] می­فرماید: آیا می­پنداشتی كه به لقاء من برسی؟ می­گوید: خیر، [خداوند] می­فرماید: همانا تو را فراموش می­كنم، همانگونه كه مرا فراموش كردی، سپس نفر دوم را ملاقات می­كند و می­فرماید: وای بر تو، آیا تو را تكریم نكردم و برتری ندادم و همسر به نكاح تو در نیاوردم و اسب و شتر را مسخر تو نكردم و نگذاشتم رئیس شوی و مقام دهی؟ می­گوید: بله ای پروردگارم، و [خداوند] می‌فرماید: آیا می­پنداشتی كه به لقاء من برسی؟ می­گوید: خیر، [خداوند] می‌فرماید: همانا من نیز تو را فراموش می­كنم، همانگونه كه مرا فراموش كردی، سپس به ملاقات نفر سوم می­رسد و مثل آنچه را كه قبلاً گفته بود می­گوید، [نفر سوم در جواب] می­گوید: پروردگارا! تا آنجا كه در توانم بود، به تو و كتابهایت و فرستادگانت ایمان آوردم، و نماز خواندم، و روزه گرفتم، و [حق] را تصدیق كردم، و [تو را] به نیكی ثنا كردم، خداوند می­فرماید: اینجا هَم [دروغ می­گویی]، سپس می‌فرماید: حالا برایت شاهدی بر می­گزینم، با خودش فكر می­كند چه كسی بر علیه من شهادت خواهد داد، و بر دهانش مهر زده می­شود و به رانش گفته می­شود: صحبت كن، رانش و گوشتش و استخوانهایش درباره­ی عملش سخن می­گویند، و اینچنین است كه برای نفسش عذر می­خواهد، و او منافق و كسی است كه خداوند بر او غضب می­كند[[128]](#footnote-128). و این حدیث را در كنار سخن دیگر پیامبر می­آوریم كه: همانا پروردگارتان را می­بینید. و سخن دیگرش برای كسی كه می­پندارد پروردگارش را ملاقات نمی­كند: همانا تو را فراموش می­كنم همانگونه كه مرا فراموش كردی. و یادآوری می­كنیم كه تمام اهل ادب می­گویند: لقاء دیدن با چشمان سر است.

و این دلیل برای كسی كه رؤیت را منكر می شود كافی است.

فصل:

دلایل كافی از قرآن و احادیث متواتر و اجماع صحابه و امامان اسلام و محدثان و كسانی كه اسلام در قلب آنها به خوبی نفوذ پیدا كرده، و ایمان در دلهای آنها جای گرفته بود، آوردیم بخصوص سخن رسول الله كه خداوند در روز قیامت با چشم دیده می شود همانگونه كه ماه در شب چهارده و خورشید در روشنایی روز دیده می شوند؛ بنابراین بعد از این­كه خدا و رسولش به ما این حقیقت را خبر دادند، شایسته نیست تا بگوئیم: خداوند در بالا و پائین و جلو و پشتمان است، همانگونه كه بچه ستاره­پرستان و فیلسوفان و آتش­پرستان و فرعونیان اینچنین می­گفتند و [بدین ترتیب] حكم شرع و قرآن را باطل كنیم. و آن کسی که اینگونه احادیث را بیان داشته همان کسی است که قرآن توسط وی به بشر رسیده، و کسی که آنها را رسانده همان کسی است که دین را رسانده است، شایسته نیست كه كلام خداوند و رسولش را پست گرفته، بطوریکه به قسمتی از آن ایمان بیاوریم و به قسمتی دیگر كفر بورزیم؛ و در قلب بنده­ی مخلص خداوند بعد از آگاه شدن از این آیات و احادیث و فهم معنای آنها انكاری وجود نخواهد داشت و محمد را تا ابد رسول الله خواهند دانست.

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ﴾

در عقیده­ی رؤیت را به دو دسته تقسم می­كند:

دسته­ی اول: كسانیكه می­پندارند خداوند در دنیا دیده می­شود.

و دوم: كسانیكه می­پندارند خداوند در آخرت دیده نمی­شود و با بندگانش تكلم نمی­كند و با توجه به آنچه، از خدا و فرستاده­اش و اجماع صحابه و ائمه به ما رسیده است، هر دو عقیده باطل است.

1. - ابن ماجه در سننش: (220) : كسب علم برای هر مسلمان واجب است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - «... (خداوند) فرمود: (تو با این بنیه­ی آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و) مرا نمی­بینی. ولیكن (برای اطمینان خاطر از اینكه تاب دیدن مرا نداری) به كوه (كه همچون تو ماده و بسی نیرومندتر از تو است) بنگر، اگر (در برابر تجلی ذات من) بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید. اما هنگامی كه پروردگارش خود را به كوه نشان داد، آنرا در هم كوبید...». [↑](#footnote-ref-2)
3. - «... من تو را نصیحت می­كنم كه از نادانان نباشی (و ندانی كه در مكتب آسمانی، پیوند بر اساس عقیده است؛ نه گوشت و خون) \* نوح گفت: پروردگارا! از اینكه چیزی را (از این به بعد) از تو بخواهم كه بدان آگاه نباشم، خویشتن را در پناه تو می­دارم (و عاجزانه از آستانت می­خواهم كه مرا از چنین لغزشهایی دور بداری). اگر مرا مورد مغفرت و رحمت قرار ندهی از زیانكاران خواهم بود». [↑](#footnote-ref-3)
4. - «... ولیكن به كوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید...». [↑](#footnote-ref-4)
5. - «اما هنگامی كه پروردگارش خود را به كوه نشان داد، آنرا در هم كوبید...». [↑](#footnote-ref-5)
6. - «... هرگز آرزوی آن (مرگ را) نمی­كنند...». [↑](#footnote-ref-6)
7. - «آنان فریاد می­زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند...». [↑](#footnote-ref-7)
8. - «... از الله تقوا پیشه كنید و بدانید به دیدار او می­رسید...». [↑](#footnote-ref-8)
9. - «درودشان (از جانب خداوند) در روزی كه به دیدار او می­رسند سلام (= امن و امانتان باد) می­باشد...». [↑](#footnote-ref-9)
10. - «... پس هر كس كه خواهان دیدار پروردگار خویش است ...». [↑](#footnote-ref-10)
11. - «... (اما) آنان كه یقین داشتند كه به دیدار الله می­رسند، گفتند:...». [↑](#footnote-ref-11)
12. - «الله، نفاق را در دلهایشان پدیدار ساخت تا آن روزی كه خدا را در آن ملاقات می­كنند...». [↑](#footnote-ref-12)
13. - «الله (انسان را به بهشت یعنی) به سرای امن ، امان ، آرامش ، اطمینان دعوت می­كند، و هر كس را بخواهد به راه راست (كه منتهی به این مركز امن ، امن ، آرامش و اطمینان می­گردد) هدایت می­نماید \* كسانی كه كارهای نیكو انجام می­دهند، منزلت نیكو (= الحسنی) از آن ایشان است و افزون (= زیادة) دارند. و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی­نشیند و خواری و رسوایی نمی­بینند. آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه می­مانند». [↑](#footnote-ref-13)
14. - صحیح مسلم: (181). [↑](#footnote-ref-14)
15. - طبرانی در المعجم الكبیر: (8/47). [↑](#footnote-ref-15)
16. - سیوطی در الدر المنثور: (3/305)، ابن الجوزی در زاد المسیر: (4/24). [↑](#footnote-ref-16)
17. - الدارقطنی در الرؤیة: (43). [↑](#footnote-ref-17)
18. - الدارقطنی در الرؤیة: (43). [↑](#footnote-ref-18)
19. - الدارقطنی در الرؤیة: (201). [↑](#footnote-ref-19)
20. - الدارقطنی در الرؤیة: (202). [↑](#footnote-ref-20)
21. - الدارقطنی در الرؤیة: (44). [↑](#footnote-ref-21)
22. - الدارقطنی در الرؤیة: (46). [↑](#footnote-ref-22)
23. - «كسانی كه كارهای نیكو انجام می­دهند، منزلت نیكو (= الحسنی) از آن ایشان است و افزون (= زیادة) دارند. و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی­نشیند و خواری و رسوایی نمی­بینند...». [↑](#footnote-ref-23)
24. - «و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی­نشیند و خواری و رسوایی نمی­بینند». [↑](#footnote-ref-24)
25. - «چه بسا، هر آئینه ایشان از (دیدار) پروردگار خویش در آن روز در پرده خواهند بود». [↑](#footnote-ref-25)
26. - «برای ایشان هر چه كه بخواهند در بهشت خواهد بود و افزون بر آن (= مزید) نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد». [↑](#footnote-ref-26)
27. - «چشم‌ها (كُنهِ ذات) او را در نمی­یابند، و او چشمها را در می­یابد». [↑](#footnote-ref-27)
28. - «... و هیچ ذره­ای از پروردگار تو پنهان نمی­ماند...». [↑](#footnote-ref-28)
29. - «(ما آسمانها و زمین و آنچه كه بین آنهاست در شش دوره خلق كردیم) و هیچگونه درماندگی و خستگی به ما نرسید». [↑](#footnote-ref-29)
30. - «... و پروردگار تو به كسی ظلم نمی­كند». [↑](#footnote-ref-30)
31. - «... او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی­گیرد ...». [↑](#footnote-ref-31)
32. - «هنگامیكه هر دو گروه یكدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما (در چنگال فرعونیان) درافتادیم (= مدركون) \* (موسی) گفت: چنین نیست. پروردگار من با من است (قطعاً مرا به دست دشمنم نمی­سپارد و به راه نجات) رهنمودم خواهد كرد». [↑](#footnote-ref-32)
33. - «(مدت‌ها به این منوال گذشت و حوادث تلخ و شیرینی میان موسی و فرعون روی داد. سرانجام) ما به موسی پیام دادیم كه شبانه بندگانم را (از مصر بسوی فلسطین) كوچ بده، و آنگاه (كه به كرانه­ی نیل رسیدید، با عصا به رودخانه­ی دریاگون نیل بزن و) راهی خشک برای آنان در دریا بگشا. (راهی كه چون گام بگذاری) نه از فرعونیان می­ترسی كه به تو برسند و نه (از غرق شدن در آن آب) هراسی داری». [↑](#footnote-ref-33)
34. - «... هیچ چیزی مانند وی [الله] نیست ... ». [↑](#footnote-ref-34)
35. - «او کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره خلق فرمود سپس بر عرش استقرار یافت، می­داند چه چیزی در زمین فرو می­رود و چه چیزی از آن خارج می­شود، و چه چیزی از آسمان نازل می­شود و چه چیزی از آن بالا می­رود، و [با علمش] هرجا که باشید همراه شما می­باشد، و الله به آنچه انجام می­دهید، بینا می­باشد». [↑](#footnote-ref-35)
36. - «در آن روز چهره­ائی شاداب و شادانند \* به پروردگار خود می­نگرند». [↑](#footnote-ref-36)
37. - «... منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتویی (به ما بتابد و از آن) استفاده كنیم! ...». [↑](#footnote-ref-37)
38. - «آیا در (عظمت) ملكوت آسمانها و زمین تفكر نمی­كنند ...». [↑](#footnote-ref-38)
39. - «... آنگاه كه میوه دادند به میوه­ی آنها نگاه کنید ...». [↑](#footnote-ref-39)
40. - «الله، آدم و نوح و خاندان ابراهیم (از قبیل: اسماعیل، اسحاق، و یعقوب) و خاندان عِمران (از قبیل: موسی، هارون، عیسی و مادرش مریم) را از میان جهانیان برگزید». [↑](#footnote-ref-40)
41. - احمد در المسند: (1/4) و طبعة الدار آن: (15)، والهیثمی در مجمع الزوائد: (10/374) و طبعة الدار آن (18507)، و ابویعلی در المسند: (56)، و البزار در مسند: (3465). [↑](#footnote-ref-41)
42. - بخاری در صحیحش: (806) و (6573) و (7437)، مسلم در صحیحش: (182)، و احمد در المسند: (2/257 و 293و 534) و (3/16)، و طبعة الدار آن: (7721) و (7932) و (10906) و (11127)، الحاكم در المستدرك: (4/582)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (9/585) و (10/468 و 565)، و التبریزی در مشكاة المصابیح: (5555)، و الهندی در كنر العمال: (39698)، و الحمیدی در المسند: (1178)، و عبدالرزاق در المصنف: (20856)، و السیوطی در الدر المنثور: (6/290) [↑](#footnote-ref-42)
43. - در قرآن نیز داریم: ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ٤٢ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ٤٣﴾ [القلم: 42-43]، ترجمه آن نیز چنین است: «روزیكه پرده از ساق برداشته می­شود و ایشان بسوی سجده خوانده می­شوند اما نمی­توانند \* این در حالی است كه چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است، و خواری و پستی وجود ایشان را فراگرفته است. پیش از این نیز (در دنیا) بدانگاه كه سالم و تندرست بودند به سجده بردن خوانده می­شدند (و ایشان با وجود توانائی، سجده نمی­كردند)». (مترجم) [↑](#footnote-ref-43)
44. - در قبل از مبعوث شدن پیامبر نیز كسانیكه پیامبران خداوند را تصدیق و به فرامین خداوند گوش فرا می­دادند نیز مسلمان نام داشتند مثل: ﴿فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنۡهُمُ ٱلۡكُفۡرَ قَالَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٥٢﴾ [آل عمران: 52]، و ترجمه آن نیز چنین است: «ولی هنگامی كه عیسی از ایشان احساس كفر (و سركشی و نافرمانی) كرد، گفت: كیست كه یاور من به سوی خدا (و برای تبلیغ آئین او) گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدائیم؛ و به او ایمان آورده­ایم؛ و (تو نیز) گواه باش كه ما تسلیم شدگانِ (= مسلمانانِ) (امر خداوندیم)». (مترجم) [↑](#footnote-ref-44)
45. - «الله (به كسی) ذره­ای ظلم روا نمی­دارد و (از اجر كسی نمی­كاهد، ولی) اگر كار نیكی (از كسی) سر زند، آن را چندین برابر می­گرداند، و از سوی خود (به شخص نیكوكار، جدای از چندین برابر اجر عملش) پاداش بزرگی عطاء می­كند». [↑](#footnote-ref-45)
46. - بخاری در صحیحش: (22) و (4581) و (6574) و (7438) و (7439)، و مسلم در صحیحش: (183)، ابن حجر در فتح الباری: (8/249)، تبریزی در مشكاة المصابیح: (5578). [↑](#footnote-ref-46)
47. - «... و سپاس و ستایش پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن بجای آور». [↑](#footnote-ref-47)
48. - بخاری در صحیحش: (554) و (573) و (4851) و ( 7434) و (7436)، و مسلم در صحیحش: (623)، و ابو داود در سننش: (4729)، و ترمذی در سننش: ( 2551)، و ابن ماجه در سننش: (177)، و احمد در المسند: (19211) و (19226) و (19271)، وبیهقی در السنن الكبری: (1/359)، و طبرانی در المعجم الكبیر: (2/332)، ابن حجر در فتح الباری: (2/33) و (8/297)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (2/118) و (10/554)، و الحمیدی در المسند: (799) [↑](#footnote-ref-48)
49. - مسلم در صحیحش: (2737)، و احمد در المسند: (8265) و (11332) و (11905) [↑](#footnote-ref-49)
50. - (همانطور كه می دانیم خداوند برای امتحان كردن هر انسانی همراه او شیطانی قرار می­دهد) (مترجم). [↑](#footnote-ref-50)
51. - ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ٤٢ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ٤٣﴾ [القلم: 42-43]. [↑](#footnote-ref-51)
52. - «هیچكس نمی­داند، در برابر كارهائی كه (مؤمنان) انجام می­دهند، چه نور چشمی برای ایشان پنهان شده است». [↑](#footnote-ref-52)
53. - الهیثمی در مجمع الزوائد: (10/304)، و طبعة الدار آن: (18352)، و حاكم در المستدرك: (2/376-377) و (4/ 590 – 592)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (4/391 و 503)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (10/483)، و العراقی در المغنی عن حمل الاسفار: (4/509)، و سیوطی در الدر المنثور: (1/241). [↑](#footnote-ref-53)
54. - الهندی در كنز العمال: (4614). [↑](#footnote-ref-54)
55. - بخاری در صحیحش: (4878) و (4880) و (7444)، و مسلم در صحیحش: (180)، و ابن ماجه در سننش: (186). [↑](#footnote-ref-55)
56. - احمد در المسند: (4/408)، و طبعة الدار آن: (19674)، و الهندی در كنز العمال: (39218). [↑](#footnote-ref-56)
57. - الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (10/558)، العراقی در المغنی عن حمل الاسفار: (4/529)، الآجری در الشریعة: (280). [↑](#footnote-ref-57)
58. - در راویان حدیث ابان بن ابی عیاش وجود دارد كه او متروک الحدیث است. [↑](#footnote-ref-58)
59. - بخاری در صحیحش: (1413) و (3595)، و مسلم در صحیحش: (1016)، و بیهقی در السنن الكبری: (5/225)، و طبرانی در المعجم الكبیر: (17/94)، و التبریزی در مشكاة المصابیح: (5857). [↑](#footnote-ref-59)
60. - بخاری در صحیحش: (44) و (4476) و (6565)، و مسلم در صحیحش: (193). [↑](#footnote-ref-60)
61. - آدرس مطابق حدیث قبلی. [↑](#footnote-ref-61)
62. - آدرس مطابق حدیث قبلی. [↑](#footnote-ref-62)
63. - آدرس مطابق حدیث قبلی. [↑](#footnote-ref-63)
64. - آدرس مطابق حدیث قبلی. [↑](#footnote-ref-64)
65. - دارقطنی در سننش: (59). [↑](#footnote-ref-65)
66. - الآجری در الشریعة: (265) [↑](#footnote-ref-66)
67. - شافعی در مسندش: (374- 375) [↑](#footnote-ref-67)
68. - دار قطنی در الرؤیة: (61)، والذهبی در میزان الاعتدال: (2312) [↑](#footnote-ref-68)
69. - دار قطنی در الرؤیة: (62) و (63) [↑](#footnote-ref-69)
70. - ابن ابی شیبة در المصنف: (2/150)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (4/553)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (10/421)، و الهندی در كنز العمال: (21063)، و سیوطی در الدر المنثور: (6/108 و 217 و 292) [↑](#footnote-ref-70)
71. - دار قطنی در سننش: (65). [↑](#footnote-ref-71)
72. - بخاری در صحیحش: (7443) و (7512)، و احمد در المسند: (4/256 و 377) و طبعة الدار آن: (19390)، و ابن ماجه در سننش: (185) و (1843)، و بیهقی در السنن الكبری: (4/176)، و طبرانی در المعجم الكبیر: (17/82 و 101)، و الهندی در كنز العمال: (15942) و (39002)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (2/10). [↑](#footnote-ref-72)
73. - ابوداود در سننش: (4731)، و ابن ماجه در سننش: (180)، و احمد در المسند: (4/11)، و طبعة الدار آن: (16192)، و الهندی در كنز العمال: (39203) و (39216)، و دارقطنی در سننش: (186). [↑](#footnote-ref-73)
74. - مسلم در صحیحش: (191)، و احمد در المسند: (3/383) ، و در طبعة الدار آن: (15117)، و دار قطنی در سننش: (50). [↑](#footnote-ref-74)
75. - الهندی در كنز العمال: (4615)، و ابن الجوزی در زاد المسیر: (8/21). [↑](#footnote-ref-75)
76. - سیوطی در الدر المنثور: (2/349)، و دارقطنی در الرؤیة: (54). [↑](#footnote-ref-76)
77. - « از سوی پروردگاری مهربان، بدیشان درود و تهیت گفته می­شود». [↑](#footnote-ref-77)
78. - ابن ماجه در سننش: (184)، و الهیثمی در مجمع الزوائد: (7/98)، و طبعة الدار آن: (1300)، و البزار در المسند: (2253)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (4/553)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (9/649)، و التبریزی در مشكاة المصابیح: ( 5664)، و سیوطی در الدر المنثور: (5/266)، و الهندی در كنز العمال: (3032). [↑](#footnote-ref-78)
79. - الهندی در كنز العمال: (39778)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (9/648)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (4/552)، و سیوطی در الدر المنثور: (5/364). [↑](#footnote-ref-79)
80. - « اینها بصورت مهمانی­ای از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است» فصلت- 32 [↑](#footnote-ref-80)
81. - خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: (11/225)، و سیوطی در الحاوی للفتاوی: (2/352)، و این حدیث موضوعی است كه الفتنی در تذكرة الموضوعات آورده است: (93) ، و ابن عراق در تنزیه الشریعة: (1/371)، و ابن الجوزی در الموضوعات: (1/304 و 307). [↑](#footnote-ref-81)
82. - طبرانی در المعجم الكبیر: (12/362). [↑](#footnote-ref-82)
83. - حاكم در المستدرک: (1/516)، و احمد در المسند: (5/191)، و در طبعة الدار آن: (21724)، والمنذری در الترغیب و الترهیب: (1/458)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (3409). [↑](#footnote-ref-83)
84. - نسائی در سننش: (1302)، و احمد در المسند: (4/264)، و طبعة الدار آن (18353)، و حاكم در المستدرك: (1/524)، و ابو یعلی در المسند: (1624)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین:- 5/76 و 78) و (9/604)، و الهندی در كنز العمال: (3611) و (5086)، و الهثیمیدر موارد الظمآن: (509)، و سیوطی در جمع الجوامع: (9860)، و سیوطی در الدر المنثور: (6/294)، و ابن ابی شیبة در المصنف: (10/265)، و بیهقی در الاسماء و الصفات: (120). [↑](#footnote-ref-84)
85. - حاكم در المسدترك: (3/207)، و البیهقی در دلائل النبوة: (3/298)، و الهندی در كنز العمال: (10638)؛ كه حدیث با لفظهای متفاوت آمده است. [↑](#footnote-ref-85)
86. - «و هرگز كسانی را كه در را خدا كشته می­شوند، مرده مشمار، بلكه آنان زنده­اند و نزد پروردگارشان روزی داده می­شوند و (چگونگی زندگی و نوع طعام ایشان را خدا می­داند و بس)». [↑](#footnote-ref-86)
87. - ابن ماجه در سننش: (190) و (2800)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (2/313)، و حاكم در المستدرك: (3/203)، و ترمذی در سننش: (3021)، و ابن­ حبان در صحیحش: (7022)، و بیهقی در دلائل نبوة: (3/298)، و الحمیدی در المسند: (1265)، و ابویعلی در المسند: (5712). [↑](#footnote-ref-87)
88. - ترمذی در سننش: (2562)، و احمد در المسند: (2/13 و 64)، و طبعة الدار آن: (4623) و (5317)، و ابویعلی در المسند: (5712)، و حاكم در المستدرک: (2/509)، و الهندی در كنز العمال: (39219)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (10/546 و 552)، و المنذری در الترغیب والترهیب: (4/507)، و سیوطی در جمع الجوامع: (6162) و (6166)، و ابونعیم در الحلیة: (5/87). [↑](#footnote-ref-88)
89. - «در آن روز چهره­ائی شاداب و شادانند \* به پروردگار خود می­نگرند». [↑](#footnote-ref-89)
90. - الهندی در كنز العمال: (39219)، و الذهبی در میزان الاعتدال: (6983)، و ابن حجر در لسان المیزان: (1560)، و سیوطی در الدر المنثور: (6/292). [↑](#footnote-ref-90)
91. - المنذری در الترغیب و الترهیب: (4/506)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (4694)، و دارقطنی در سننش: (176). [↑](#footnote-ref-91)
92. - از عثمان بن سعید الدارمی از احمد بن یونس از شهاب الخیاط از خالد بن دینار از حماد بن جعفر از ابن عمر ر عنهما از پیامبر ص. [↑](#footnote-ref-92)
93. - بخاری در صحیحش: (554)، و ابو داود در سننش: (4729)، و ترمذی در سننش: (2551)، و ابن ماجه در سننش: (177)، و احمد در المسند: (4/360)، و طبعة الدار آن: (19211)، و بیهقی در سنن الكبری: (1/359)، و الطبرانی در المعجم الكبیر: (2/332)، و ابن حجر در فتح الباری: (2/33) و (8/297)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (2/118) و (10/554)، و الحمیدی در المسند: (779). [↑](#footnote-ref-93)
94. - الهیثمی در مجمع الزوائد: (10/372)، و طبعة الدار آن (18503)، و طبرانی در المعجم الكبیر: (6/304)، و ابن حجر در فتح الباری: (11/436)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (4648)، و ابن ابی شیبة در المصنف: (11/449). [↑](#footnote-ref-94)
95. - «هیچكس نمی­داند، در برابر كارهائی كه (مؤمنان) انجام می­دهند، چه نور چشمی برای ایشان پنهان شده است». [↑](#footnote-ref-95)
96. - الهیثمی در مجمع الزوائد: (10/422)، و طبعة الدار آن: (18772)، و البزار در المسند: (3518)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (4/555). [↑](#footnote-ref-96)
97. - دارقطنی در سننش: (در الرؤیة)(202-205). [↑](#footnote-ref-97)
98. - الهندی در كنزل العمال: (39754) و احمد در المسند:- طبعة الدار – (2546). [↑](#footnote-ref-98)
99. - الآجری در الشریعة: (265). [↑](#footnote-ref-99)
100. - ابن عساكر در تهذیب تاریخ دمشق: (3/133)، و بخاری در التاریخ الكبیر: (1517). [↑](#footnote-ref-100)
101. - دارقطنی در سننش در (الرؤیة): (183). [↑](#footnote-ref-101)
102. - سیوطی در الدر المنثور: (4/257) [↑](#footnote-ref-102)
103. - طبرانی در المعجم الكبیر: (18/319)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (5/76) و (9/604)، و العراقی در المغنی عم حمل الاسفار: (1/321) و (4/315). [↑](#footnote-ref-103)
104. - احمد در المسند: (5/324)، و در طبعة الدار آن: (22828). [↑](#footnote-ref-104)
105. - الهندی در كنز العمال: (29836)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (9/126) و (10/217)، و الخطیب البغدادی در تاریخ بغداد: (12/307)، و همچنین از او در الفقیه و المتفقه: (10). [↑](#footnote-ref-105)
106. - دارقطنی در سننش در (الرؤیة): (192). [↑](#footnote-ref-106)
107. - دارقطنی در سننش در (الرؤیة): (202). [↑](#footnote-ref-107)
108. - المنذری در الترغیب و الترهیب: (1/425)، التبریزی در مشكاة المصابیح: (5565). [↑](#footnote-ref-108)
109. - احمد در المسند: (5/324)، و طبعة الدار آن: (22828)، و ابن ابی عاصم در شرح السنة: (1/187). كه آن حدیث طویلی است. [↑](#footnote-ref-109)
110. - دارقطنی در سننش در (الرؤیة): (46). [↑](#footnote-ref-110)
111. - الآجری در الشریعة: (267). [↑](#footnote-ref-111)
112. - دارقطنی در سننش در كتاب الرؤیة: (298). [↑](#footnote-ref-112)
113. - «پس هر كس كه امید دیدار پروردگارش را دارد عمل صالح انجام دهد [و در پرستش او كسی را شریک نكند]». [↑](#footnote-ref-113)
114. - «چه بسا، هر آئینه ایشان از (دیدار) پروردگار خویش در آن روز در پرده خواهند بود \* سپس آنها با (آتش) دوزخ می­سوزند \* آنگاه بدیشان گفته می­شود: این همان چیزی است كه تكذیب می‌كردید». [↑](#footnote-ref-114)
115. - طبرانی در معجم الكبیر: (9/45) و (12/426)، و سیوطی در مجمع الجوامع: (5343)، و الهندی در كنز العمال: (3397) و (22394)، و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: (1/365). [↑](#footnote-ref-115)
116. - الآجری در الشریعة: (265). [↑](#footnote-ref-116)
117. - فرقه­ای هستند که جهم بن صفوان سمرقندی آنها را به وجود آورد و او کسی بود که نفی و تعطیل صفات و همچنین عقاید باطل دیگری را بنا گذاشت، جهم بعد از اینکه به علت شک به پروردگارش چهل روز نمازش را ترک کرد و شیطان بر قلب او نقش بربست، عده­ای را بدنبال خود کشاند و گفت: الله وجود مطلق است!! و تمامی صفات وی را منکر شد. از دروغهایی که آنها به دین بستند: فناپذیر بودن بهشت و جهنم، و اینکه ایمان فقط معرفت است، و کفر فقط جهل است، و در حقیقت هیچ فعلی برای کسی وجود ندارد بجز الله و افعال مردم حالت مجازی دارد، و علم الله حادث است و از قبیل اینگونه عقاید باطل که گمراهی و الحاد آن بر کسی پوشیده نیست. برای اطلاعات بیشتر می­توانید به شرح عقیده طحاویة ص 522-524، و الملل و النحل شهرستانی 1/86-88، و الفَرق بین الفِرَق از عبدالقاهر بغدادی ص 128، رجوع کنید.(مترجم) [↑](#footnote-ref-117)
118. - «آیا انتظار دارند الله و فرشتگان در زیر سایه­ای از ابر به سوی ایشان بروند». [↑](#footnote-ref-118)
119. - «و پروردگارت و ملائكه صف در صف بیایند». [↑](#footnote-ref-119)
120. - «شایسته­ی هیچ انسانی نیست كه الله با او سخن بگوید، بجز از طریق وحی یا از پس پرده و یا اینكه [الله] قاصدی بفرستد...». [↑](#footnote-ref-120)
121. - «... [موسی ] گفت:پروردگارا به من خود را نشان بده تا تو را ببینم. (خداوند) فرمود: مرا نمی­بینی. ولیكن به كوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید...». [↑](#footnote-ref-121)
122. - «... چیزهایی كه پیامبر برای شما [از احكام الهی] آورده است بگیرید، و از چیزهایی كه شما را باز داشته است دست بكشید...». [↑](#footnote-ref-122)
123. - «... و او پیوسته به مؤمنان مهربان است \* درودشان [از جانب خداوند] روز دیدارشان سلام(= امن و امانتان باد) است ...». [↑](#footnote-ref-123)
124. - بخاری در صحیحش: (2801) و (2814)، و مسلم در صحیحش: (677). [↑](#footnote-ref-124)
125. - بخاری در صحیحش: (6507)، و مسلم در صحیحش: (2684)، و ترمذی در سننش: (1067)، و ابن ماجه در سننش: (4264)، و نستئی در سننش: (1067)، و احود در المسند: (2/313 و 346 و 420) و (3/107) و (4/259) و (5/316 و 321) و (6/44 و 55 و 207 و 218 و 236)، و در طبعة الدار آن: (8139) و (9444) و (12047) و (22759) و (22808) و (24227) و (24338) و (25786) و (25889) و (26048)، و دارمی در سننش: (1/345) و (2/312)، و عبدالرزاق در المصنف: (6748)، و الهندی در كنزالعمال: (42121) و (42196) و (42197) و (42198) و طبرانی در معجم الكبیر: (19/391)، و الهیثمی در مجمع الزوائد: (2/320 و 321) و طبعة الدار آن: (3899) و (3900) و (3901) و (3902)، المنذری در الترغیب و الترهیب: (4/333 و 335) و سیوطی در الدرالمنثور: (5/364) و (6/167)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (3197). [↑](#footnote-ref-125)
126. - بخاری در صحیحش: (3146)، و مسلم در صحیحش: (1059)، و احمد در المسند: (3/111 و 167 و 171) و (4/42 و 292 و 352) و (5/304)، و در طبعة الدار آن: (12086) و (12706) و (12749) و (18606) و (19116) و (22654)، و بیهقی در السنن الكبری: (6/339) و (7/18)، و الهیثمی در موارد الظمآن: (2298)، و ابن حجر در فتح الباری: (8/47)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (10/505)، و ابن ابی شیبة در المصنف: (11/442) و (14/533)، و الهندی در كنزالعمال: (30878) و (31523) و (36020) و (37935) و (37945). [↑](#footnote-ref-126)
127. - مسلم در صحیحش: (94) و (3678)، و ابن ماجه در سننش: (3618)، و احمد در المسند: (3/57 و 244 و 325 و 374) و (4/152 و 260) و (5/285) و در طبعة الدار آن: (12606) و (13561) و (14495) و (15020) و (17388) و (18312) و (22527)، و التبریزی در مشكاة المصابیح: (47) و ( 2362) و (2265) و ابن جوزی در زاد المسیر: (3/159)، و حاكم در المستدرك: (3/247) و (4/351)، و الزبیدی در اتحاف الستدة المتقین: (9/180)، و الهیثمی در مجمع الزوائد(1/18 و 19 و 21 و 103 و 188) و (3/182) و در طبعة الدار آن: ( 9) و (24) و (17455) و (18491)، و سیوطی در الدر المنثور: (2/170) و (5/118)، و ابن حجر در فتح الباری: (1/227) و (11/557)، و ابو عوانة در المسند: (1/18)، و الهندی در كنزالعمال: (258) و (326) و (327) و (328) و (329) و (331) و (332) و (336) و (19708). [↑](#footnote-ref-127)
128. - مسلم در صحیحش: (2968)، و ابوداود در سننش: (4730)، و احمد در المسند: (2/257 و 293 و 543) و (3/16)، و در طبعة الدار آن: (7721) و (7932) و (10906) و (11127) و (10906)، و الحمیدی در المسند: (1178)، و عبدالرزاق در المصنف: (20856)، و حاكم در المستدرك: (4/582)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (9/585) و (10/468 و 565)، و التبریزی در مشكاة المصابیح: (5555)، و الهندی در كنزالعمال: (39698). [↑](#footnote-ref-128)